

وقتی مردم در این دنیا برای امتحان وارد شدند، از امتحان گیرنده حکیم مطلق، صحیح نیست که برخی از آنان را در بدو ورود به این امتحان، بدون هیچ علتی، بر برخی دیگر برتری دهد؛ و لغو کردن امتحان برخی از آنان و دادن برترین نتیجه، بدون هیچ علت یا مقدماتی که آن را انجام دهند، صحیح نیست. معجزه مادی جسمانی، اگر در آن هیچ اشتباه و شبهه‌ای از سوی مخالفین نباشد، قاهر و مجبورکننده است و محدوده غیب را از بین می‌برد و برای ایمان به غیب، محدوده‌ای نمی‌گذارد و امتحان برخی از امتحان دهندگان را لغو می‌کند و نتیجه آن، برتری دادن برخی از امتحان دهندگان بر برخی دیگر، بدون هیچ علتی است.

سید احمد الحسن، عقاید اسلام و از تو درباره روح می‌پرسند، معجزه مادی جسمانی و جایگاه آن در دین خداوند، ص ۱۴۱.

تزلزل مرزهای زنان و مردان در دنیای نو

راه حل در خانه شماسست | قسمت سوم

تنبیه جسمی، کودک‌آزاری پنهان

عروس، کودک نبود

نه به برده‌داری!

نظریات علمی



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

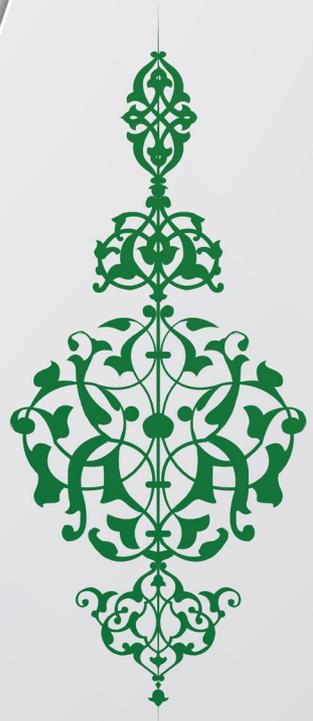
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

غیبت طوسی، ص ۱۵۰، ترجمه فارسی: ص ۳۰۰

پیام خردمندانه

فهرست



- هویت‌های گم‌شده در دنیای بی‌مرز . نقش‌های مبهم:
تزلزل مرزهای زنان و مردان در دنیای نو..... ۳
- تنبیه جسمی، کودک‌آزاری پنهان..... ۱۳
- نه به برده‌داری! سندی دیگر بر مظلومیت اسلام..... ۱۸
- پی‌آواز حقیقت بدویم قسمت نهم: نظریات علمی..... ۳۰
- المنقذ، روایت‌های انتخاب‌شده سلسله مقالات تربیت
فرزند..... ۳۲
- فرازهایی از خطبه‌های نماز جمعه..... ۳۶

نشریه زمان ظهور

شماره ۲۰۹، جمعه ۳ مرداد ۱۴۰۴،
۲۹ محرم ۱۴۴۷، ۲۵ جولای ۲۰۲۵
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.



هویت‌های گم‌شده در دنیای بی‌مرز

"نقش‌های مبرهم: تزلزل مرزهای زنان و مردان در دنیای نو"

به قلم هلن انصاری

محمدبن مسلم می‌گوید، از امام باقر (ع) پرسیدم: «قائم شما چه زمانی ظهور خواهد کرد؟» امام (ع) فرمودند: «وقتی مردان، خود را شبیه زنان کنند و زنان، خود را شبیه مردان؛ وقتی مردان به مردان بسنده کنند و زنان به زنان.» [۱]



رفتارها به جایی رسیده که برخی مردان به آن افتخار می‌کنند و می‌گویند: «چقدر زرنگ بودم که کسی برای من خرج می‌کند!» این نوع طرز تفکر نشان می‌دهد که مسئولیت‌پذیری و روحیهٔ مردانه در حال کم‌رنگ شدن است، در حالی که طبق سنت و حتی طبیعت، یکی از وظایف اصلی مردان، تأمین هزینه‌های زندگی و مدیریت خانواده است.

احتمالاً شنیده‌اید که در آخرالزمان، جای زن‌ها و مردها عوض می‌شود. امروز ما شاهد چنین تغییری هستیم؛ از نظر ظاهری، این تغییر کاملاً مشهود است، هم در کشور ما و هم در بیشتر کشورهای دیگر.

شیوهٔ لباس‌پوشیدن‌ها عوض شده است؛ برخی مردان آرایش می‌کنند، لباس‌های تنگ و بدن‌نما می‌پوشند و برخی زنان تمایل دارند لباس‌های مردانه بپوشند، حجاب نداشته باشند و رفتارهایی شبیه مردان از خود نشان دهند. اما اگر به عمق ماجرا نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که این تغییر فقط ظاهری نیست. در طرز فکر و باورهای جامعه نیز جابه‌جایی رخ داده است. برخی مردان به دنبال کارهای راحت و بدون زحمت هستند، در حالی که برخی زنان به سمت مشاغل سخت و پرمسئولیت می‌روند و گاهی خانواده، همسر و فرزندان را مانعی برای پیشرفت خود می‌دانند.

در طول تاریخ، زنان و مردان با نقش‌های متفاوت اما هماهنگ، جامعه‌ای متعادل ساخته‌اند. این تفاوت‌ها نه محدودیت بلکه جلوه‌ای از حکمت الهی بوده است. اما در دنیای امروز، با افراط در مفهوم برابری و تغییرات فرهنگی، این توازن به هم خورده و مرز میان زن و مرد کم‌رنگ شده است.

این مقاله قصد دارد با بررسی دینی، روان‌شناختی و اجتماعی، به نقد این تغییرات بپردازد و پیامدهای آن را در زمینهٔ تزلزل هویت فردی، فروپاشی بنیان خانواده و آسیب‌های دینی و فرهنگی بررسی کند. هدف، بازگشت کورکورانه به گذشته نیست، بلکه پیدا کردن راهی برای بازگرداندن تعادل و هماهنگی براساس فطرت انسانی است؛ تعادلی که ضامن پیشرفت و سلامت جامعه خواهد بود.

نقش‌های فراموش شده؛ تهدیدی برای بنیان خانواده

در دنیای امروز، تغییرات زیادی در نقش‌های زن و مرد به وجود آمده است. زنانی که در گذشته بیشتر به تربیت فرزندان و امور خانه می‌پرداختند، حالا مدیر، کارآفرین و سرپرست خانواده شده‌اند. از طرف دیگر، مردانی که قبلاً مسئولیت تأمین مالی و اقتصادی خانواده را بر عهده داشتند، حالا به مشاغل راحت‌تر و کم‌زحمت روی آورده‌اند. برای مثال، می‌بینیم که مد شده بعضی مردان به دنبال ازدواج با زنان پول‌دار هستند. حتی گاهی این موضوع به شوخی و طنز هم کشیده می‌شود. این

نقل است در یکی از روزهای گرم تابستان، که آفتاب بر مدینه و باغ‌ها و مزارع اطراف مدینه به‌شدت می‌تابید، مردی به نام محمدبن منکدر - که خود را از زهاد و عبّاد و تارک دنیا می‌دانست - به‌طور اتفاقی به نواحی بیرون مدینه آمد. ناگهان چشمش به مردی افتاد که در زیر آن آفتاب سوزان مشغول کار بود. با خود اندیشید: این مرد کیست که در این هوای گرم، خود را به دنیا مشغول ساخته است؟! نزدیک‌تر شد؛ عجب! این مرد، محمدبن علی بن الحسین (امام باقر) است! این مرد شریف، دیگر چرا دنیا را پی‌جویی می‌کند؟! لازم شد نصیحتی بکنم و او را از این روش بازدارم. نزدیک آمد و سلام داد. امام باقر، نفس‌زنان و عرق‌ریزان، جواب سلام داد.

- آیا سزاوار است مرد شریفی مثل شما در طلب دنیا بیرون بیاید، آن‌هم در چنین وقتی و در چنین گرمایی که متحمل رنج فراوان بشوید؟! چه کسی از مرگ خبر دارد؟ چه کسی می‌داند که چه وقت می‌میرد؟ شاید همین الآن مرگ شما برسد. اگر خدای نکرده در چنین حالی مرگ شما فرارسد، چه وضعی برای شما پدید خواهد آمد؟! شایستهٔ شما نیست که دنبال دنیا بروید و تا این مقدار متحمل رنج و زحمت بشوید. خیر، خیر، شایستهٔ شما نیست.

امام باقر (ع) دست‌ها را از دوش کسان خود برداشت و به دیوار تکیه کرد و گفت:

- به خدا سوگند، چنانچه در این حالت، مرگ سراغ من آید، در بهترین حالت‌ها خواهم بود؛ چون که مشغول طاعت خدا هستم و می‌خواهم خود را از افرادی همانند تو بی‌نیاز گردانم و سربار جامعه نباشم؛ زیرا هر که سربار جامعه باشد گناه و معصیت خدای تعالی را کرده است.

- خداوند تو را مورد رحمت خویش قرار دهد، خواستم تو را نصیحتی کنم، ولیکن تو مرا ارشاد و نصیحت نمودی. [۲]

اما گاهی اوقات، زنان به قدری درگیر کار و مسائل مالی می‌شوند که وظایف مادری و همسری را فراموش می‌کنند و می‌کوشند کنترل زندگی، اعم از مسائل مالی و اقتصادی و مدیریت خانواده را به دست بگیرند. این در حالی است که زن در خانه می‌تواند با مهربانی و آرامش، محیط خانواده را سرشار از عشق و محبت کند.

بر زن لازم است که از رفتار حضرت زهرا (س) و دخترش زینب حورا (ع) در تعامل با همسر و در خانه‌داری الگو بگیرد؛ چراکه هیبت زن، به صدای بلند او نیست، بلکه هیبت او را تربیت خوب فرزندانش نمایان می‌سازد و نیز صدای آرام مهربانی را در خانه منتشر می‌کند.



سید احمد الحسن بیان می‌کند: «تربیت صحیح، واجبی است که والدین متحمل ادای آن هستند.» [۳]
از سوی دیگر، زن و مردی که با فلسفه و حکمت تفاوت‌ها آشنا نباشند، وجود این تفاوت‌ها را نشانه تبعیض و ظلم در شریعت اسلام دانسته و از آموزه‌های دینی ابراز نارضایتی می‌کنند. چنین می‌شود که ارزش‌های مردانه اصل قرار گرفته و زنان در اعتراض به شریعت، مسابقه مردانه شدن را با سرعت و اشتیاق برگزار می‌کنند. [۴]

خانم تونی گرنر در کتاب خود زن بودن می‌نویسد: «زن امروزی، مردی بدلی است؛ با مردان حقیقی در جنگ است و به همین علت آشفته و ناآرام است.» [۵] وی همچنین اضافه می‌کند: «زنان در حسرت چیزی می‌سوزند که نمی‌دانند دقیقاً چیست» و «مرد بودن، وقتی که شخص در واقع یک زن است، کار خسته‌کننده‌ای است.» [۶]

مادر موفق، یا موفقیت در مادری؟!

با آغاز انقلاب صنعتی، زنان برای کمک به اقتصاد وارد بازار کار شدند. در جنگ‌های جهانی نیز، به دلیل نبود مردان در خانه، زنان مسئولیت‌های بیشتری را برعهده گرفتند. در قرن بیستم، جنبش‌های حقوق زنان تلاش کردند برابری بیشتری در فرصت‌ها و دستمزد ایجاد کنند. این تغییرات، به تدریج باعث کم‌رنگ شدن نقش‌های سنتی خانواده شد. [۷]

این روایت به وضوح نشان می‌دهد که اولیای خداوند، که رسولان الهی بودند و بزرگ‌ترین مأموریت الهی را بر دوش داشتند، نیز نسبت به وظایف خود آشنا بودند و لحظه‌ای غفلت نمی‌کردند.

اما این تغییرات فقط به مردان محدود نیست؛ در زنان نیز شاهد دگرگونی‌هایی هستیم. زنانی که به سوی کارهای سخت و مشاغل مردانه، مثل کار در معدن، مکانیکی یا رانندگی ماشین‌های سنگین رفته‌اند، گاهی به دلیل اشتغال به این کارها، روحیه لطیف و آرام خود را از دست می‌دهند.

زنانی که در اوایل جوانی با تمام قدرت و قوا دوست دارند به دنبال تحصیل و کار و پیشرفت و مستقل بودن و پول درآوردن بروند و یک دوران لوکس و بسیار شادی را برای خود بسازند، متأسفانه وقتی که به سن سی و پس از سی‌سالگی می‌رسند، اغلب ساختمان رؤیایی که ساخته بودند فرو می‌ریزد؛ فارغ از این که چقدر موفق و پول‌دار هستند.

البته این به معنای نادیده گرفتن اهمیت تحصیل و اشتغال زنان نیست. تحصیلات و حضور زنان در جامعه، نه تنها زمینه‌ساز رشد و آگاهی آنان در مواجهه با مسائل و مشکلات زندگی است، بلکه با توجه به نیازهای جامعه امروزی، ضرورت دارد زنان به مهارت‌هایی مجهز شوند تا در صورت لزوم بتوانند از آنها برای کسب درآمد بهره‌مند شوند. همچنین تحصیل و حضور در اجتماع می‌تواند باعث رشد فکری و افزایش آگاهی زنان شود. با این حال، اولویت‌بخشیدن به نقش‌های زنانه، در کنار پرداختن به تحصیل و کار، و رعایت تعادل در این زمینه، می‌تواند به رشد فردی، اجتماعی و خانوادگی زنان کمک کند. این تعادل، نه تنها موجب تعالی جایگاه زن در جامعه می‌شود، بلکه بنیان خانواده را نیز تقویت می‌کند.

از سوی دیگر، برخی مشاغل وجود دارند که حضور زنان در آنها ضروری و غیرقابل انکار است؛ مشاغل همچون پزشک زنان، ماما، معلم مدارس دخترانه، مربی مهدکودک و موارد مشابه، که نیازهای خاص جامعه را برآورده می‌سازند.

امید می‌رود شرایطی فراهم شود که زنان بتوانند در محیط‌هایی شایسته و منطبق با شخصیت و ارزش‌هایشان، و همچنین براساس نیازهای جامعه، مشغول به کار شوند تا همگان از حضور سازنده آنان بهره‌مند گردند.



تکنولوژی‌های جدید، بسیاری از کارهای خانه را ساده‌تر کرده‌اند و این تغییر، باعث کاهش اهمیت برخی مسئولیت‌های قدیمی و ظهور نقش‌های جدید شده است. اما در این میان، بسیاری از زنان و مردان از تعهدات خانوادگی خود فاصله گرفته‌اند و به جای اولویت‌دادن به خانواده، به نیازهای فردی و کوتاه‌مدت خود توجه می‌کنند.

رسانه‌ها نیز با ترویج سبک زندگی آزاد و بی‌تعهد، نقش مهمی در شکل‌گیری ذهنیت افراد داشته‌اند. گاهی رسانه‌ها با تحقیر نقش‌های سنتی، ارزش‌هایی مانند تعهد و مسئولیت‌پذیری را کم‌رنگ کرده‌اند. مثلاً نشان دادن زنان به‌عنوان افرادی مستقل و موفق، فارغ از توجه به کانون خانواده و نقش مهم مادری، یا تضعیف جایگاه مردان به‌عنوان حامی خانواده، موجب شده است وظایف حیاتی مادری و همسری به‌عنوان امری کهنه و کم‌ارزش جلوه داده شود. این بازنمایی، نه تنها بر ذهنیت زنان تأثیر گذاشته است، بلکه مردان را نیز در ایفای نقش‌های حمایتی و مسئولیت‌پذیری در خانواده دچار سردرگمی کرده است.

امیل دورکیم (جامعه‌شناس) می‌گوید: «تغییرات سریع در نقش‌های اجتماعی زنان و مردان، اگر با ایجاد نظم جدیدی همراه نباشد، به آنومی (بی‌هنجاری) اجتماعی منجر می‌شود. این بی‌هنجاری، بنیان‌های خانواده و جامعه را متزلزل می‌کند.» [۸]

خانواده یا فردگرایی؟ مسیر پرچالش زنان و مردان امروز

با تغییر نقش‌های زنان و مردان در جامعه، سن ازدواج به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است. جنبش‌های حقوق زنان و گسترش آموزش عالی، فرصت‌های بیشتری برای زنان ایجاد کرده‌اند. برخی از زنان، به دلیل اولویت دادن به شغل و موقعیت اجتماعی مناسب، ازدواج را به تعویق می‌اندازند و ترجیح می‌دهند ابتدا به استقلال مالی و اجتماعی دست یابند. در این میان، نقش‌هایی همچون مادری، تربیت فرزندان و مسئولیت‌های خانوادگی، برای برخی از زنان به‌عنوان مانعی در مسیر پیشرفتشان تلقی می‌شود.

از سوی دیگر، برخی مردان نیز از مسئولیت‌های خانوادگی دوری می‌کنند و به دنبال سبک زندگی راحت‌تر و بدون تعهد هستند. این طرز فکر، جذابیت ازدواج را برای آنان کاهش داده است.

«فرار از مسئولیت‌پذیری، که اغلب در تغییر نقش‌های زن و مرد دیده می‌شود، می‌تواند ریشه در احساس ناامنی و فردگرایی افراطی داشته باشد. این مسئله، به کاهش حس تعلق و افزایش تنهایی و از خودبیگانگی منجر می‌شود.» [۹]



اسلام، زن و مرد را مکمل یکدیگر می‌داند و برای هرکدام نقش‌هایی تعریف کرده است که به پایداری خانواده کمک می‌کنند. براساس تعالیم اسلامی، زنان مسئول ایجاد آرامش در خانواده هستند و مردان وظیفه دارند از آنان حمایت کنند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: **(هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ)** [۱۳] (زنان پوششی برای شما هستند و شما پوششی برای آنان).

خانواده، یکی از مهم‌ترین ارکان جامعه است. پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: **«در اسلام هیچ بنایی ساخته نشد که نزد خداوند عزوجل، محبوب‌تر از ازدواج (تشکیل خانواده) باشد.»** [۱۴]

در نگاه اسلام، خانواده جایی است که انسان در آن تربیت می‌شود و به کمال می‌رسد. زن و مرد باید براساس طبیعت انسانی خود، نقش‌هایشان را با تعادل ایفا کنند؛ زیرا هرگونه افراط یا کوتاهی در این نقش‌ها به خانواده و جامعه آسیب می‌زند.

اسلام از زن و مرد می‌خواهد که هر دو، برای رشد معنوی و اخلاقی یکدیگر تلاش کنند و نقش خود را با عشق و مسئولیت‌پذیری بپذیرند. قرآن در این باره می‌فرماید: **(وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً)** [۱۵] (و میان شما محبت و رحمت قرار داد).

در دنیای مدرن، برخی از افراد، موفقیت را براساس دستاوردهای فردی، شغلی و مالی تعریف می‌کنند و تشکیل خانواده برایشان معیار موفقیت به شمار نمی‌آید. این تغییر نگرش باعث شده است که برخی از افراد به‌جای ازدواج رسمی، به روابط غیررسمی روی آورند. این نوع روابط، بنیان‌های اخلاقی جامعه را تضعیف کرده و اغلب مشکلات عاطفی و روانی را به دنبال دارد.

این در حالی است که اسلام، ازدواج را یکی از مهم‌ترین ارکان زندگی می‌داند و آن را راهی برای تکامل، آرامش و محبت میان زن و مرد معرفی می‌کند.

قرآن کریم می‌فرماید: **(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً)** [۱۰] (و از نشانه‌های او این است که برای شما، از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید، و میان شما محبت و رحمت قرار داد).

- تغییر نقش‌های زن و مرد، باعث کم‌رنگ شدن ارزش‌هایی همچون تعهد، وفاداری و حمایت متقابل در خانواده شده است. این مسئله منجر به:
۱. کاهش تشکیل خانواده‌های پایدار؛
 ۲. گسترش روابط غیررسمی و بی‌تعهد؛
 ۳. فشارهای اجتماعی و روانی شده است.

جابه‌جایی نقش‌ها و کم‌رنگ شدن نقش‌های حقیقی زنان و مردان، و همچنین بی‌توجهی به تعهدات خانوادگی، باعث افزایش طلاق، کاهش ازدواج و گسترش روابط بی‌ثبات شده است. این مسائل، پایه‌های خانواده را که مهم‌ترین نهاد تربیتی است، سست کرده است. [۱۱] بی‌بندوباری در رفتارها باعث مشکلاتی مثل خیانت، افسردگی، خشونت و اعتیاد شده و ارزش‌هایی همچون وفاداری و احترام زوجین نسبت به یکدیگر را در جامعه کم‌رنگ کرده است.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: **«هرکس حیا ندارد، ایمان ندارد.»** [۱۲]



نسل آینده نیز از داشتن الگوهای مناسب محروم می‌شود و ارزش‌های خانوادگی به تدریج کاهش می‌یابد. در این میان، کودکانی که در خانواده‌های ناپایدار بزرگ می‌شوند، با مشکلات هویتی و روانی روبه‌رو هستند و این مسائل می‌تواند به آسیب‌های جدی در آینده آنان منجر شود.

این آیه نشان می‌دهد که زندگی خانوادگی باید بر پایه عشق، مهربانی و تعهد باشد، نه بر اساس نیازهای گذرا و ناپایدار. زن و مرد، به‌عنوان ستون‌های اصلی خانواده، اگر وظایفشان را درست انجام دهند، می‌توانند جامعه‌ای سالم و خانواده‌ای پایدار بسازند. وقتی زنان و مردان به‌درستی نقش خود را ایفا نکنند،

آماده‌باش برای والدین! تربیت نسل جدید در معرض خطر است

در گذشته‌های نه‌چندان دور، آموزش و نقش‌های اجتماعی برای زنان و مردان به‌طور کاملاً متفاوت و تفکیک‌شده طراحی شده بود. مثلاً دختران از همان کودکی، در کنار مادرانشان، آموزش آشپزی، گلدوزی و انواع کارهای هنری و نگهداری از کودک را می‌آموختند و پسران به‌همراه پدرانشان به مزرعه یا صحرا می‌رفتند و در حین بازی، نظاره‌گر تلاش و نحوه کار کردن پدرشان بودند. در این میان، برخی پدران، مهارت‌های کار در مزرعه یا نگهداری از حیوانات، یا نجاری و ... را به آنها آموزش می‌دادند؛ اما در دنیای مدرن امروزی، کودکان کمتر آموزش‌های مناسب شخصیت و هویت اصلی‌شان را می‌بینند و اغلب نسبت به نقش خود هیچ شناختی ندارند و در نگاهشان، دختر و پسر هیچ فرقی با هم ندارند.

نتیجه بی‌توجهی به تفاوت‌ها و تمایزات زن و مرد، در نظام آموزشی هم مشهود است. نظام آموزش و پرورش نسبت به این تفاوت‌ها حساس نبوده و برای هر دو جنس، از محتوا و روش آموزشی یکسان بهره می‌گیرد. نتیجه این عدم حساسیت این است که مردان، برای انجام مسئولیت‌های خود در سرپرستی خانواده، آموزش و مهارتی را فرا نمی‌گیرند و زنان نیز نمی‌آموزند که چگونه می‌توانند نقش مادری و همسری را به‌درستی ایفا کنند.

«برای اولین بار در تاریخ بشریت، پسران و دختران به این روش بزرگ می‌شوند که به آنان می‌آموزیم هر دو برابرند و از توانایی‌های برابر برخوردارند. وقتی بزرگ شدند، ازدواج می‌کنند و یک روز از خواب بلند می‌شوند و متوجه می‌شوند که مثل روز و شب با هم فرق دارند. تعجبی ندارد که جوانان این‌قدر در روابط و ازدواجشان مشکل دارند.» [۱۶]



برای مثال، در برنامه‌های آموزشی، معمولاً نقش والدین به‌طور عمومی آموزش داده می‌شود؛ درحالی‌که دختران باید بیشتر در زمینه مراقبت از فرزندان، تغذیه و مدیریت تربیتی آموزش ببینند، زیرا معمولاً زمان بیشتری با فرزندان می‌گذرانند. پسران نیز باید درک بهتری از نقش خود به‌عنوان یک پدر حمایتی داشته باشند و درباره چگونگی مشارکت در تربیت و ایجاد امنیت روانی خانواده آموزش ببینند.

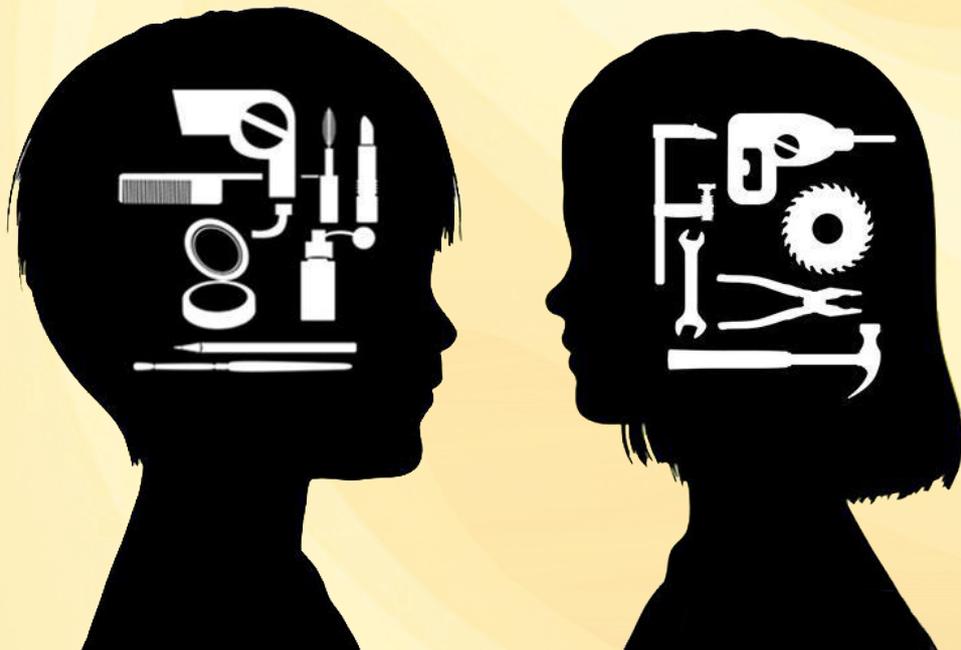
درست است که آموزش یکسان می‌تواند به مفهوم «برابری» میان دختران و پسران در نظر گرفته شود و به دسترسی به منابع و فرصت‌های بیشتر منجر شود؛ اما حقیقت این است که برابری نباید به معنای نادیده گرفتن تفاوت‌های بیولوژیکی، روان‌شناختی و فیزیولوژیکی باشد. دختران و پسران به‌طور طبیعی ویژگی‌های متفاوتی دارند که ممکن است نیازمند آموزش‌های خاص و متفاوت برای هر جنس باشد تا بتوانند این تفاوت‌ها را به‌درستی درک کرده و از آن بهره‌برداری کنند.

تالکوت پارسونز، جامعه‌شناس برجسته، در نظریه کارکردگرایی خود به تقسیم نقش‌های جنسیتی در خانواده تأکید دارد. پارسونز نقش‌های خانوادگی را بر حسب جنس تفکیک می‌نماید و معتقد است کسب مهارت و تخصص در زمینه ایفای نقش‌های خانوادگی باید متناسب با استعدادهای طبیعی و بالقوه اعضا باشد که قهراً متفاوت است. (این تفاوت‌ها ناشی از ساختارهای ویژه روانی و جسمی هر یک از دو جنس است). همین مسئله، یعنی تفکیک نقش‌ها براساس جنس و کسب تخصص متناسب با آن در خانواده، به حفظ نظام خانوادگی کمک می‌کند و به‌علاوه مبنای اجتماعی کردن کودک است. [۱۷]

با پیشرفت‌هایی که در زمینه برابری جنسیتی ایجاد شده، آموزش‌های مشابهی برای دختران و پسران فراهم شده است. این تحول، از لحاظ نظری، به‌ویژه در جوامعی که به برابری جنسیتی اهمیت می‌دهند، به‌عنوان یک دستاورد مهم محسوب می‌شود. با این حال، این تغییرات می‌توانند با چالش‌هایی نیز همراه باشند.

آموزش یکسان برای دختران و پسران، در بلندمدت ممکن است منجر به سردرگمی هویتی شود. در مرحله بلوغ، که افراد با تفاوت‌های بیولوژیکی و روان‌شناختی خود آشنا می‌شوند، ممکن است احساس کنند که آموزش‌های یکسان، به‌طور کامل نمی‌تواند واقعیت‌های نقش‌های جنسیتی و مسئولیت‌های اجتماعی را در نظر بگیرد. آنها به این نتیجه می‌رسند که از قبل آگاهی کافی از تفاوت‌های اساسی خود نداشته‌اند و این می‌تواند به مشکلات هویتی و روانی منجر شود.

با توجه به فرهنگ و تاریخ هر جامعه، هنوز هم بسیاری از انتظارات اجتماعی درباره رفتارها و مسئولیت‌های هر جنسیت وجود دارند. وقتی آموزش‌ها به‌طور یکسان ارائه می‌شود، اما در عمل، از دختران و پسران توقعات متفاوتی از نظر ایفای نقش‌های خانوادگی، شغلی و اجتماعی وجود دارد، این تضاد ممکن است باعث شود که افراد در مواجهه با مسئولیت‌های واقعی، احساس سردرگمی یا عدم آمادگی کنند.



مردان عموماً مسئول تأمین معیشت خانواده هستند: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...) [۲۰]

زنان نقش محوری در پرورش نسل و مدیریت عاطفی خانواده دارند و مردان با ایفای نقش حمایتی، اعتماد به نفس و زمینه‌های شکوفایی استعداد فرزندان را مهیا می‌سازند. هر دو جنس در چهارچوب خانواده و جامعه دارای حقوق و مسئولیت‌هایی هستند که مکمل یکدیگرند، مانند مهریه، نفقه و مشارکت در تصمیم‌گیری. برخی تفاوت‌ها مانند ارث، دیه و شهادت، به دلیل نقش‌های اجتماعی و اقتصادی در جامعه اسلامی تعریف شده است و به معنای نابرابری ارزش زن و مرد نیست. اسلام با پذیرش تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، تلاش می‌کند عدالت را به‌جای تساوی مطلق محقق کند.

اسلام با تأکید بر کرامت انسانی و ارزش برابر زن و مرد، وظایف و حقوق متفاوتی را براساس ویژگی‌های طبیعی و نقش‌های اجتماعی هر جنس تعریف کرده است. این تفاوت‌ها به معنای تبعیض نیست، بلکه نشان‌دهنده تلاش برای تحقق عدالت در چهارچوب شرایط انسانی است.

برابری در اسلام به این معناست که زن و مرد از نظر ارزش انسانی، کرامت و حقوق اولیه در پیشگاه خداوند برابرند.

قرآن کریم می‌فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً... [۱۸] این آیه نشان می‌دهد که پاداش اعمال نیک، صرف‌نظر از جنسیت، برای همه یکسان است.

همچنین زن و مرد هر دو موظف به انجام تکالیف شرعی هستند و در مسائل ایمانی و معنوی، تفاوتی بین آن‌ها وجود ندارد.

یکی از آیات شاخص در برابری زن و مرد در انجام تکالیف شرعی و پاداش آن، آیه زیر از قرآن کریم است:

(إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) (مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان فرمان‌بردار و زنان فرمان‌بردار، مردان راست‌گو و زنان راست‌گو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان خاشع و زنان خاشع، مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاک‌دامن و زنان پاک‌دامن، مردان بسیار یادکننده خدا و زنان بسیار یادکننده خدا، خداوند برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگی آماده کرده است.) [۱۹]

این آیه به‌طور صریح تأکید می‌کند که زن و مردان در انجام تکالیف دینی و دریافت پاداش معنوی برابر هستند و جنسیت، تأثیری در ارزش‌گذاری اعمال آنها نزد خداوند ندارد.

اسلام به‌جای اصرار بر «تساوی مطلق»، به «عدالت مبتنی بر تفاوت‌های طبیعی» تأکید دارد. این به معنای تقسیم مسئولیت‌ها و حقوق براساس ویژگی‌های ذاتی هر جنس است.

برابری زن و مرد در اسلام به معنای ارزش انسانی برابر است، اما در مسئولیت‌ها، وظایف و حقوق، تفاوت‌ها به‌گونه‌ای تنظیم شده‌اند که متناسب با توانایی‌ها و نیازهای هر جنس باشند. این دیدگاه، نظامی متوازن و هماهنگ برای زندگی فردی و اجتماعی ارائه می‌دهد.

*نظریه یادگیری

آلبرت بندورا، روان‌شناس برجسته، در نظریه یادگیری اجتماعی خود (Social Learning Theory) بر اهمیت مشاهده و تقلید رفتار در فرایند یادگیری تأکید می‌کند. براساس این نظریه، افراد، به‌ویژه کودکان، رفتارهای اجتماعی، نقش‌های جنسیتی و هنجارهای مرتبط با آنها را از طریق مشاهده محیط پیرامون خود، به‌ویژه خانواده، رسانه‌ها و جامعه، می‌آموزند.

بندورا معتقد است که الگوهای رفتاری، به‌خصوص در کودکی، تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری هویت فردی و جنسیتی دارند. تغییرات نقش‌های سنتی زن و مرد، که ممکن است الگوهای نامتعارف یا متضاد ارائه دهند، می‌تواند باعث سردرگمی در کودکان شود.

ایجاد کنند، کودکان مفهوم همکاری، محبت و تعهد در خانواده را به درستی نمی‌آموزند. بندورا تأکید می‌کند که الگوهای رفتاری که توسط والدین و جامعه ارائه می‌شوند، باید منعکس‌کننده تعادل میان نقش‌های سنتی و مدرن باشند. برای مثال:

- زنان می‌توانند در عرصه‌های حرفه‌ای فعالیت کنند، اما همچنان نقش حمایتی خود در خانواده را حفظ کنند.

- مردان می‌توانند در امور خانه مشارکت کنند، اما همچنان مسئولیت‌های مالی و تعهدات خود را بر عهده بگیرند.

علاوه بر نقش‌های جنسیتی، ارزش‌های اخلاقی مانند تعهد، محبت و همکاری باید به کودکان آموزش داده شود.

آلبرت بندورا بر این باور است که تغییر نقش‌های جنسیتی، اگر بدون هدایت و ارائه الگوهای سالم صورت گیرد، می‌تواند تأثیرات منفی جدی بر یادگیری و رفتار کودکان داشته باشد. راهکارهایی نظیر ایجاد تعادل در نقش‌های والدین و ارائه الگوهای اخلاقی مناسب می‌تواند به مدیریت این تغییرات و کاهش آسیب‌های ناشی از آن کمک کند. [۲۱]

برای مثال:

- مشاهده زنان در نقش‌های کاملاً مردانه (مانند تأمین‌کننده مالی): ممکن است کودکان دختر تصور کنند که نقش سنتی زن در خانواده کم‌ارزش یا بی‌اهمیت است.

- مشاهده مردانی که از مسئولیت‌های سنتی مردانه دوری می‌کنند: کودکان پسر ممکن است تمایل به پذیرش مسئولیت و تعهد را از دست بدهند. زمانی که نقش‌های زنانه و مردانه مرزهای خود را از دست می‌دهند، کودکان نمی‌توانند به درستی جنسیت و نقش خود را تعریف کنند. این سردرگمی می‌تواند به کاهش اعتماد به نفس، اختلالات روانی و مشکلات هویتی منجر شود. بندورا در نظریه خود توضیح می‌دهد که اگر کودکان از الگوهای مثبت محروم شوند یا با الگوهای متناقض مواجه شوند، احتمال یادگیری رفتارهای ناسازگارانه افزایش می‌یابد. در نتیجه:

- احتمال بروز خشونت، پرخاشگری یا افسردگی افزایش می‌یابد.

- رفتارهای اجتماعی نامناسب مانند بی‌تعهدی در روابط گسترش پیدا می‌کند.

اگر والدین نقش‌های خود را به‌طور کامل معکوس کنند یا نتوانند تعادل مناسبی بین نقش‌های سنتی و مدرن



نتیجه‌گیری

تغییرات اجتماعی و فرهنگی باعث شده است مرزهای سنتی هویت زن و مرد تغییر کند. این تغییرات برخی از تبعیضات شدید میان این دو جنس را اصلاح کرده، اما افراط و زیاده‌روی در برداشتن مرزهای میان زنان و مردان، سبب ایجاد شکافی میان این دو جنس با هویت حقیقی آن‌ها شده است. این تغییرات، اگرچه در برخی موارد فرصت‌های تازه‌ای ایجاد کرده، اما باعث سردرگمی افراد، ضعف خانواده و مشکلات اجتماعی شده است. وقتی نقش‌های واقعی زن و مرد با نقش‌های ساختگی جایگزین شوند، جامعه تعادل خود را از دست می‌دهد.

برای بازگشت به این تعادل، باید تفاوت‌های طبیعی زن و مرد را پذیرفت و به جایگاه هرکدام در خانواده و جامعه احترام گذاشت. زن و مرد مکمل یکدیگر هستند و افراط یا تفریط در این

موضوع می‌تواند آسیب‌های بزرگی به جامعه وارد کند. اسلام الگویی ارائه می‌دهد که در آن، زن و مرد با پذیرش نقش‌های خود، خانواده‌ای قوی و جامعه‌ای سالم می‌سازند.

والدین باید تلاش کنند فرزندان خود را بر مبنای هویت حقیقی‌شان تربیت کنند و وظایف مناسب نقش‌هایشان را به آنها آموزش دهند و همچنین با آگاه‌سازی فرزندان نسبت به تفاوت‌ها و شباهت‌هایشان با جنس مخالف، زمینه را برای رشد و پرورش آنها در مسیر صحیح همراهی کنند. امید است این مقاله توانسته باشد با آگاه‌کردن افراد نسبت به هویت حقیقی‌شان و آسیب‌های گم شدن در دنیای بدون مرز برابری در عین تفاوت، گامی هرچند کوچک بردارد و به والدین کمک کند تا با قرار دادن فرزندان در مسیر حقیقی متناسب با شخصیتشان، آینده‌ای روشن و آرام برای آنها ترسیم کنند.

منابع:

- [۱] نعمانی، محمدبن ابراهیم. الغیبة. حدیث شماره ۱۶، ص ۱۲۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.
 [۲] امین عاملی، سید محسن. أعيان الشیعة، ج ۱، ص ۶۵۲.
 [۳] سید احمد الحسن، پاسخ‌های فقهی، ج ۳، پرسش ۱۴۸.
 [۴] علی غلامی، مقاله زن، مرد، تفاوت‌ها:



- [۵] تونی گرت، زن بودن، ص ۱۶.
 [۶] همان، ص ۲۴
 [۷] تحلیلی درباره پیشرفت حقوق زنان در قرن بیستم و بیست و یکم



[۸] امیل دورکیم،

- Durkheim, E. (۱۸۹۷). Suicide: A Study in Sociology
 ترجمه نادر سالارزاده، ص ۲۸۴. مفهوم آنومی و اثرات آن بر جامعه
 در این کتاب به‌طور مفصل تحلیل شده است.
 [۹] اریک فروم،

Fromm, E. (۱۹۴۱). Escape from Freedom
 ترجمه عزت‌الله فولادوند، ص ۲۲. فروم، در این کتاب، به بررسی تأثیر
 فردگرایی افراطی و فرار از مسئولیت‌پذیری بر جامعه و روان
 انسان پرداخته است.

[۱۰] سوره روم، آیه ۲۱

[۱۱] قلی‌زاده، آذر؛ بانکی‌پورفرد، امیرحسین؛ و مسعودی‌نیا، زهرا. مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق‌گرفته از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق. جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، سال ۱۳۹۴، دوره ۲۶، شماره ۱ (پیاپی ۵۷).

[۱۲] کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۴.

[۱۳] سوره بقره، آیه ۱۸۷

[۱۴] مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲.

[۱۵] سوره روم، آیه ۲۱

[۱۶] آلن و باربارا پیس، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و ... ، ص ۳۸۳.

[۱۷] پشتکار، زینب؛ محمدی، اصغر. مطالعه تطبیقی خانواده از دیدگاه شهید مطهری و تالکوت پارسونز. پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال ۱۳۹۰.

[۱۸] سوره نحل، آیه ۹۷

[۱۹] سوره احزاب، آیه ۳۵

[۲۰] سوره نساء، آیه ۳۴

[۲۱] بندورا، آلبرت. نظریه یادگیری. ترجمه نشر راهگشا، سال چاپ ۱۳۷۲.



تنبیه جسمی، کودک آزاری پنهان

به قلم مریم احمدی

اقتصادی، درگیری‌های خانوادگی و ...) تشکیل داده و بخشی نیز به خود کودک (مسائل جسمی و روانی آنها) مربوط می‌شود. برای گروه والدین، این ابعاد در چهارچوب کودک آزاری فیزیکی، عاطفی و جنسی با فاعلیت والدین در نظر گرفته شده است. در تنبیه جسمی، نه تنها آزار جسمی کودک مطرح می‌شود، بلکه تبعات روانی و خسارت‌های تربیتی نیز، آزاری دیگر برای آینده کودک است. [۲] بسیاری از والدین بر این باورند که کودک را باید به کمک تنبیه بدنی تربیت کرد. این به معنای آن است که تنبیه بدنی را نه تنها کودک آزاری تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را روشی تربیتی نیز می‌دانند؛ [۳] اما آیا این، عملکردی علمی و صحیح برای مقابله با چالش‌های پیش رو در مسیر آموزش و تربیت کودک است؟

اصلاح و تربیت، همواره مسیری حساس و مهم است؛ به‌ویژه اگر در مواجهه با کودکان باشد. راه‌های بسیاری برای رسیدن به این هدف وجود دارد که از گذرگاه‌های علمی و با پشت‌سر گذاشتن ندانم‌کاری‌های بشری، به قله‌های آگاهی دست یافته‌اند. با این حال، آیا هنوز بر همگان روشن نشده است که تنبیه کودکان با هدف تربیتی، امری غیراخلاقی و غیرکارآمد است؟

کودک آزاری جسمی که تنبیه بدنی از شاخه‌های آن است، [۱] رفتاری است که عوامل متعددی در بروز آن دخالت دارند. بخشی از این عوامل را فاکتورهای محیطی و خانوادگی (وضعیت روانی والدین، مشکلات



تنبیه بدنی یا کودک آزاری؟

به صورت کلی و قراردادی، در میان مردم هر جامعه‌ای، کودک آزاری رفتاری است که در آن کودک از سوی والدین و اطرافیان مورد سوءاستفاده‌های مختلف جسمی، جنسی، عاطفی یا غفلت قرار می‌گیرد. هرگونه آزار جسمی که به طور عمد از سوی مراقبان کودک یا والدین بر کودک اعمال شود، «کودک آزاری جسمانی» نام دارد. [۶] بنابراین، اگر تنبیه بدنی از مرزهای کنترل والدین عبور کند و منجر به آسیب به کودک شود، یکی از مصادیق کودک آزاری خواهد بود. ما می‌خواهیم به این نکته اشاره کنیم که تنبیه، نباید یک روش و طریق در تربیت باشد؛ زیرا تربیت، مسیری است که شخصیت کودک را شکل می‌دهد. ممکن است والدین، در طول فرایند پرورش فرزندان خود، برای کنترل شرایط حاد، گاه‌به‌گاه به تنبیه جسمانی روی بیاورند. در این صورت، حتماً باید بر رفتار خود کنترل داشته باشند و تنبیه جسمانی صرفاً در حد تذکر و هشدار باشد، نه به قصد آسیب زدن و نه برای آموزش دادن به کودک.

رسول خدا (ص) در بخشی از توصیه‌های خود به امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: «**برای تأدیب و تربیت بیش از سه ضربه (به کودک) نزن.**» [۷]

ناآگاهی، ریشه تنبیه بدنی

کودک باید در پناه حمایت پایدار نهاد اجتماعی خانواده قرار گیرد و امروزه جایی برای غفلت از این امر خطیر وجود ندارد. والدین امروز باید به این نتیجه برسند که بزرگ‌ترین و شایسته‌ترین راه برای تربیت فرزندشان، الگوسازی مناسب است. [۴] کودک، آینه خانواده است؛ اگر والدین خود را اصلاح کنند، به دنبال آن کودک نیز اصلاح خواهد شد؛ در نتیجه با ورود کودک به محیط خانواده، همه افراد حاضر در خانواده باید به خودمراقبتی محکمی چنگ بزنند؛ به گونه‌ای که این خودمراقبتی‌ها نیز مانعی برای کودک آزاری جسمی خواهد بود. با توجه به این که اثرات تنبیه بدنی چرخه‌ای دائمی در زندگی افراد خواهد داشت، همیشه باید سعی کنیم الگوی واقعی باشیم و تا حد زیادی از بروز رفتار نامناسب و خشمگینانه اجتناب کنیم. با الگوسازی شایسته به جای تنبیه بدنی، در اصلاح و تربیت کودکان گام بزرگی برداشته خواهد شد.

در این باره، دین زیبای اسلام معارف و آموزه‌های بسیاری را در اختیار همگان قرار داده است که با مراجعه به آنها، می‌توانیم در پیمودن راه خوشبختی فرزندان جامعه خود، شاهد کمک بسزایی باشیم. این وظیفه هر فرد از جامعه است که در مقابل کودک آزاری بایستد و به والدین خاطرنشان کند که کودک، بیش از هر تنبیه بدنی، نیازمند توضیح و الگویی مناسب است. در این راه،

توشه لطف پیشوایان الهی‌مان با ما همراه خواهد بود؛ آنهایی

که بیش از هزار سال پیش، ما را به رفتار مناسب و دینی با فرزندانمان دعوت نموده‌اند.



زمینه‌های تنبیه جسمانی در تربیت

مسئله مهم این است که والدینی که تنبیه بدنی را یک روش تربیتی کارآمد حساب می‌کنند، احتمالاً در دوران کودکی قربانی خشونت والدین خود بوده و تنبیه بدنی می‌شده‌اند؛ لذا این الگوی رفتاری را فراگرفته و نسبت به کودکان خود نیز اعمال می‌کنند. [۹]

وجود سابقه بیماری روانی یا جسمی در والدین، اعتیاد و ناتوانی در نگهداری و مراقبت از کودکان، همچنین تک‌سرپرستی و بارداری ناخواسته از جمله عواملی هستند که می‌توانند به‌عنوان عامل مستعدکننده کودک‌آزاری جسمی به بهانه تنبیه بدنی مطرح شوند. وضعیت اجتماعی-اقتصادی پایین، شلوغ و پرجمعیت بودن خانواده، بروز استرس حاد، وجود سابقه خشونت و کودک‌آزاری در اعضای خانواده و منزوی بودن خانواده در اجتماع می‌تواند زمینه‌ساز تنبیه بدنی افراطی کودک باشد. بعضی از کودکان با ویژگی‌های خاص، بیشتر در معرض تنبیه جسمی غیرمعقول قرار می‌گیرند؛ مانند کودکان نارس، توان‌یاب ذهنی، توان‌یاب جسمی، کودکان پرتحرک و بیش‌فعال و کودکانی که زیاد از حد گریه می‌کنند، کودکان بهانه‌گیر و لجباز یا حتی کودکانی که ناخواسته و کودکانی که با جنسیت غیر دل‌خواه خانواده هستند.

در گذشته و همچنان امروزه، بسیاری از خانواده‌ها تنبیه بدنی را روشی برای اصلاح تلقی می‌کنند، بدون آن‌که از نتایج مخرب آن اطلاعی داشته باشند. آنها نیاز دارند در این باره آموزش ببینند. قوانین حاکم بر جامعه نیز در این زمینه نقش بسزایی دارد. سیستم‌های آموزشی نیز باید به والدین یادآوری کنند که تنبیه بدنی یک روش تربیتی شخصی نیست و اگر منجر به آسیب کودک شود، از مسائل کودک‌آزاری محسوب می‌شود. اغلب، کتک‌زدن کودکان در پی خشم و عصبانیت والدین صورت می‌گیرد، نه آن‌که به‌عنوان وسیله‌ای برای کنترل کودکان استفاده شود. قصد و نیت والدینی که کودکان خود را مورد آزار جسمی قرار می‌دهند، عمدتاً آداب‌کردن آنهاست؛ لیکن با ازدست‌دادن کنترل خود، موجب ضرب‌وجرح کودک می‌شوند. شدت کودک‌آزاری جسمی می‌تواند از متوسط تا شدید و کشنده متغیر باشد. تنبیه بدنی، حتی اگر در حد کم یا متوسط اما به‌صورت مداوم باشد، به رفتاری غیرانسانی و غیراصولی تبدیل می‌شود که می‌تواند در شاخه‌های کودک‌آزاری جسمی بررسی و با آن برخورد شود. بدین ترتیب، تنها تنبیهی که بدون آسیب‌زدن به کودک و بدون ایجاد احتمال صدمات بعدی، در زمره کودک‌آزاری قرار نمی‌گیرد، تنبیهی است که در چهارچوب عقلانی و تربیتی تعریف شود. تنبیه جسمانی‌ای که خارج از مرزهای کودک‌آزاری است، باید در زمانی اعمال شود که کودک، فهم درستی از آن داشته باشد. کودکان زیر هفت سال نباید مورد تنبیه جسمانی قرار بگیرند.

سید احمد الحسن در این باره بیان می‌کند که: «پدر می‌تواند کودک پس از هفت‌سالگی را تنبیه فیزیکی تربیتی نماید؛ البته زدن نباید باعث آزار شود و نباید در ناحیه سر باشد که باعث آسیب‌رساندن به او شود، و زدن نباید پی‌درپی باشد ... به‌طور کلی، ترک تنبیه فیزیکی و نزدن بهتر است. زدن کودک توسط آموزگار جایز نیست.» [۸]



تنبیه بدنی، روشی ناکارآمد و زیان آور

ما بر این باوریم که کودکان را نباید تنبیه بدنی کرد؛ زیرا تنبیه بدنی نه تنها مشکل را برطرف نمی‌کند، بلکه به کودک می‌آموزد که هم نسبت به خود احساس ناخوشایند داشته باشد و هم عزت نفس را از دست بدهد و در طولانی مدت در کودک احساس عجز، ناامیدی، افسردگی و پرخاشگری به وجود بیاورد و در ادامه، کودکان را درباره شناخت و تشخیص درست از غلط به اشتباه بیندازد و بر سلامت ذهنی و جسمی، مهارت‌های شناختی و رشد رفتار اجتماعی تأثیر سوء داشته باشد؛ در حالی که کانون خانواده، مسئول حفظ سلامت روحی و جسمی کودک است. [۱۰]

به نظر می‌رسد اگر به اطراف خود بنگریم، درمی‌یابیم کودکانی که با تنبیه بدنی بزرگ شده‌اند، درست و نادرست را کمتر از هم تشخیص می‌دهند و در غیاب والدین خود، بیش از سایر بچه‌ها رفتارهای نادرست و بی‌ادبانه انجام می‌دهند؛ زیرا این کودکان همیشه به واسطه نیرویی خارجی مجبور به دریافت مقوله عمل صحیح و غلط شده‌اند، آن هم به سرعت و بسیار خشن؛ به گونه‌ای که هیچ‌گونه فرصتی برای درک و فهم عمیق مسائل نداشته‌اند. براساس این عقیده، زمانی که

والدین کودک خود را در هنگام عملکرد ناصحیح یا کاملاً اشتباه کتک می‌زنند، به او اجازه نمی‌دهند درباره عملی که انجام داده است تفکر کند و بفهمد و تفاوت عمل ناصحیح را از دیگر اعمال تشخیص دهد و حتی فرصت درک نتایج حاصل از عمل ناصحیح را نیز از او می‌گیرند. وقتی والدین کودک را در پی اشتباه، تنبیه بدنی می‌کنند، بلافاصله او را به جایگاه اجرای حکم می‌برند. این پیام را منتقل می‌کنند که کودک به سرعت خطا کار پنداشته شده و به مرحله مجازات رسیده است؛ بدون آن که اشتباه را برایش توضیح دهند و فرصت بیان، گفت‌وگو و حتی دفاع را به او بدهند. در نتیجه، کودک توانایی مقابله با اشتباه را از دست می‌دهد و حتی درک درستی از رفتار صحیح و غیر صحیح نخواهد داشت، و در غیاب تنبیه‌کننده، همچنان به رفتار خود ادامه خواهد داد.

در دنیای امروز، روان‌شناسان کودک، مشاوران خانواده، مراکز تربیتی و نگهداری کودک و دیگر مؤسسه‌های حمایتی می‌کوشند به والدین بیاموزند که بدون تنبیه فیزیکی هم می‌توان کودکان را متوجه خطایشان کرد. برای رسیدن به این هدف، راه‌های مؤثری غیر از تنبیه بدنی وجود دارد. باید برای کودک الگویی واقعی باشیم و به کودک خود بیاموزیم؛ و این درگرو آن است که خود، آموخته‌ایم و در عمل به آموخته‌ها وفاداریم.

در نقلی از امام موسی بن جعفر (ع) به یکی از یارانش، که از فرزند خود شکایت کرده بود، آمده است که آن حضرت برای نصیحت آن مرد فرمودند: «فرزندت را زن،

بلکه با او سخن بگو.» [۱۱]



سخن آخر

سید احمد الحسن می‌گوید: «صحيح اين است که از زدن کودک اجتناب شود؛ ولی باید او را به صحيح و غلط، توجیه و آگاه و راهنمایی کرد ...» [۱۲]

نیکوترین راهکار این است که هر فردی، خداوند را در همه حال یاد کند و با تبر ابراهیمی، بت منیت و برتری را در خود بشکند و نفس خویش را برای خداوند سبحان قربانی کند و در همه احوال، خداوند را یاد کند، از پرخاشگری، زورگویی، مراعات نکردن حق کودک خود و بلندکردن دست خود و ... بر موجود ضعیف، حیا کند. آیا انتظار نمی‌رود که قوی بر ضعیف، حمایت و پشتیبانی خویش را پیشکش نماید؟ آیا بر عاقل دوراندهش پوشیده است که تربیت صحیح، واجبی است که والدین، متحمل آن هستند؟

آری، باید دستی بر آتش داشت؛ دستی که توانایی فرونشاندن آتش خشم از آن برمی‌آید. اگر اخلاق ما هنوز مسئله‌ساز است، آیا می‌توانیم به کودک خود مدیریت رفتاری بیاموزیم؟ مگر نه این که هرکس از کوره در برود، در آتش بی‌ملاحظگی می‌سوزد؟ چه کسی بی‌پناهی را که به قصد حمایت شدن به دامنش پناه آورده، تنبیه و آزار می‌کند؟ آیا شخصی که در رحمت الهی، قلبی سرشار از ایمان و محبت دارد، می‌تواند به جای نرمش و مهربانی و پیمودن مسیر درست اصلاح و تربیت، کودک خود را تنبیه بدنی کند؟! در خصوص کودکان، بی‌گدار به آب نزنیم (تنبیه بدنی و روحی) که آثار ناشی از آن جبران‌ناپذیر است. والدین نیازمند یک خویشتن‌داری اساسی هستند. تنبیه بدنی با تخریب کودک امروز، والدین فردا را نیز وارد اشتباه بزرگی می‌کند. کنترل بر خود و خودمراقبتی رفتاری در برخورد با کودکان، با ارائه الگویی مناسب در هر برخورد و چالش، برای آنها مسیری روبه‌رشد از آگاهی و تربیت را فراهم می‌کند که همانند بذری در نهان آنها برای جامعه شادتر و بهتر میوه خواهد داد.

منابع:

[۱] براساس کنوانسیون حقوق کودک، ۱۹۸۹، ماده اول: تنبیه بدنی و تجاوز جنسی به کودک هم از انواع کودک آزاری فیزیکی است.



[۲] کودک‌آزاری و پیامدهای روانی آن



[۳]

[۴] تربیت کودک و نوجوان با روش الگویی، زهره کدخدازاده، ۱۴۰۳، همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی، دوره ۱۳، لینک مقاله



[۵] واکاوی ابعاد روش تربیت الگویی در پرتو معارف علوی، اکرم احمدیان احمد آبادی، تهران، شهریور ۱۴۰۳.

[۶] بررسی رابطه بین کودک‌آزاری و سبک زندگی، عباس جزایری، ۱۴۰۰، لینک مقاله



[۷] عن النبی فیما أوصی به أميرالمؤمنین: «لا تضربن أدبا فوق ثلاث»؛ ورام ابن ابی فراس، مجموعة وزام (تنبیه الخواطر و نزهة النواظر)، ص ۳۵۸.

[۸] سیداحمدالحسن، پاسخ‌های روشنگرانه از بستر امواج، ج ۷، سؤال ۷۱۰.

[۹] عوامل و ریشه‌های تنبیه بدنی کودکان در محیط خانه و خانواده و راهکارهای مقابله با آن، ندا نیکنمی، آذر ۱۳۹۰، لینک مقاله



[۱۰] تنبیه بدنی کودک، تربیت یا خشونت، محمد مهدی مقدادی، ۱۳۸۹، لینک مقاله



[۱۱] احمدبن محمدبن فهد حلی، عُدَّة الدَّاعی و نَجَاح السَّاعی، ص ۷۹.

[۱۲] سید احمد الحسن، پیک صفحه، ج ۱، ص ۷۷۴.

نه به برده داری!

سندی دیگر بر مظلومیت اسلام

به قلم ستایش حکمت



مظلومیت اسلام

سال‌هاست که شاهد هستیم دین الهی اسلام با بی‌مهری تمام، مورد اتهامات مختلفی قرار می‌گیرد. برای مثال، شاید شما هم بارها شنیده باشید که اسلام، بدعت‌گزار آیین برده‌داری بوده است. بارها شنیده‌ایم: «اسلام، برده‌داری و بهره‌وری از مردان برده را رایج، و سوءاستفاده از کنیزکان را جایز شمرده است.»

با این قبیل سخنان، همیشه نوک پیکان اتهاماتشان به سمت اسلام و مسلمانان بوده است. در حقیقت، یکی از اشکالاتی که مخالفان اسلام به آموزه‌های قرآنی وارد کرده‌اند، ناظر به آیاتی است که در آنها از بردگان سخن به میان آمده است. [۱]

منتقدان قرآن، این آیات را شاهی بر تصدیق نظام برده‌داری در فرهنگ و حیاتی اسلام می‌دانند؛ بنابراین، آموزه‌های قرآنی را ناعادلانه یا از نشانه‌های تبعیض خوانده‌اند.

در این مقاله، می‌خوانیم...

در این مقاله به تحلیل موضوع برده‌داری و خاستگاه برده‌داری خواهیم پرداخت؛ همچنین گذری خواهیم داشت به ردپای برده‌داری در ادیان مختلف؛ و چشم‌اندازی به برده‌داری در حیوانات خواهیم داشت. در واقع، این مقاله سعی دارد در حد توان به سهم اسلام در حمایت از نظام برده‌داری بپردازد. سپس با ارائه دلایل قاطع از منظر فرهنگ و حیاتی، به پاسخ این شبهه معترضان خواهد پرداخت.

«الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ» «اسلام همان تسلیم بودن، و تسلیم همان یقین است.»
«وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْآدَاءُ، وَ الْآدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ» «و یقین همان اقرار، و اقرار همان ادا نمودن، و ادا نمودن همان عمل کردن است.» [۲]

آری، اسلام از سوی محمد (ص) تکوین شد. ایشان (ص) مجریان پس از خویشتن را معرفی کرد تا این پروژه الهی تا قیامت از گمراهی و ضلالت مصون شود. گردن نهادن به قانون و قانون‌گذار الهی، تنها رکن پابرجایی اسلام است؛ اما چه زود بعد رسول‌الله (ص) دین به‌گزند تحریف مبتلا شد.

از اسلام، جز اسمی و رسمی باقی نماند:

اسلامی که پس از گذشت ۱۴۰۰ سال در جوامع اسلامی می‌بینیم از حقیقت و خاستگاه خویش فاصله بسیار گرفته است. متأسفانه بدعت در اسلام و توهمات ساخته‌اندیشه بشر غیرمعصوم، آن قدر شاخه دوانید و سایه گسترانید که اسلام ناب حقیقی را در چنگال‌هایش فشرد. اسلام تسلیم

اسلام حقیقی یا اسلام خودساخته؟

اسلام دینی یکتاپرست و ابراهیمی است که پیرامون کتاب قرآن و آموزه‌های حضرت محمد بن عبدالله (ص)، رسول امین خداوند و بنیان‌گذار آن متمرکز شده است. ما مسلمانان یقین داریم که اسلام نسخه کامل و جهانی یک ایمان حقیقی است؛ و بارها از طریق پیامبران پیشین به شکل پیوسته از آدم (ع) و اوصیای پس از ایشان ابلاغ شده است؛ اما نسخه تکامل‌یافته آن با رسالت و نبوت حضرت محمد (ص) ارسال و ابلاغ شد.

از پیامبرانی که در سیر تحقق این رسالت الهی در زمین نقش داشته‌اند: آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام هستند؛ تا این‌که این پروژه وحیانی با سرانگشتان خالق حیات‌بخش، محمد (ص) نهایی و تکوین شد.

امیرالمؤمنین، امام علی (ع) می‌فرماید:

«لَأَنْسِبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسِبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي» «اسلام را آنچنان وصف کنم که احدی پیش از من به این صورت وصف نکرده باشد.»

شدن و گردن نهادن در پیشگاه حجت خدا، به مسلخ تبعیت از علمای بی‌عمل رفت و به تدریج، تغییر و تحریف را بارور شد. در نتیجه، بدعت‌هایی در آموزه‌های دینی ایجاد شد و دین اسلام با اتهامات بسیاری مواجه شد.

شبهه ترویج برده‌داری و سهم اسلام راستین

برای پاسخ به این شبهه، لازم است در مقدمه اسلام حقیقی را تعریف کنیم. همچنین ضرورت دارد موضع اسلام را در رویارویی با پدیده برده‌داری بدانیم. منظور ما از اسلام، اسلام راستین و ناب محمدی است که تدوینگر و مجریان آن محمد و آل محمد (ع) هستند.



اما برده کیست؟

برده‌داری و بشریت

«برده» واژه‌ای است غریب و دنیایی پر از رنج و مظلومیت در خود نهفته دارد؛ به اسیر، خادم، غلام و کنیز معنا شده است. [۳] به همین اندازه هم رنج و زحمت در لایه‌های این لفظ خوابیده است، تا جایی که سند این بردگی و مظلومیت تا قعر تاریخ بشریت به چشم می‌خورد. برای بررسی خاستگاه این پدیده تلخ تاریخی و این‌که از چه زمانی بر جامعه انسانی تحمیل شده است، باید در مرور گذشته تاریخ به واکاوی لایه‌های اجتماعی بپردازیم.

می‌خورد که این آیات و احکام، ظاهراً بر جواز برده‌داری دلالت دارند؛ از جمله این آیات، به میراث بردن بردگان و تملک آنان توسط بنی‌اسرائیل است، [۴] یا این‌که عبرانیان می‌توانستند دختر یا پسر خود را به بردگی بفروشند، [۵] و یا مجازات کشتن یک برده در نزد یهود، کمتر از مجازات قتل یک مرد آزاد بود، [۶] و این‌که اگر مرد یهودی چشم بنده عبرانی‌اش را نابینا می‌کرد یا دندان بنده خود را می‌شکست، می‌بایست او را آزاد می‌نمود. [۷]

این‌ها بخش کوچکی از گواهان تاریخ دین تحریف‌شده یهود است که به‌عنوان شاهد مثال آوردیم. این در حالی است که دین یهود، سابقه‌ای بسیار طولانی‌تر از اسلام دارد و قوانینی که برای برده‌داری

بندگان توسط یکدیگر، می‌رأست. با وجود این‌که در تورات تحریف‌شده و کتاب مقدس، و در انجیل تحریف‌شده مسیحیان، پیش از اسلام، به برده‌داری پرداخته و قوانینی برای آن وضع شده است، ولی اشکال‌گیرندگان در صدق تضعیف دین اسلام هستند و تیغ کین را بر پیکر اسلام وارد می‌کنند و آغاز پدیده برده‌داری را به اسلام نسبت می‌دهند.

اکنون به برخی موارد از جواز برده‌داری در ادیان قبل از اسلام می‌پردازیم.

برده‌داری در دین تحریف‌شده یهود

همان‌گونه که می‌دانیم، دین یهود نیز توسط علمای بنی‌اسرائیل تحریف شده است و در بین آیات کتاب مقدس، شواهدی به چشم

برخی قائل‌اند تجارت برده در جهان عرب، خصوصاً در غرب آسیا، شرق آفریقا و بخش‌های مشخصی از اروپا، مثل ایبری (اسپانیا و پرتغال کنونی) و جنوب ایتالیا، در دوره سلطه عرب بر آنها رایج بوده و این تجارت بر بازارهای برده خاورمیانه، شمال و شاخ آفریقا متمرکز بوده است؛ و این‌که مردم مورد معامله، به نژاد، قومیت یا مذهب خاصی منحصر نبوده‌اند و در جوامع مختلف، آثاری از این برده‌داری وجود داشته است. ضمن این فرضیه، ما سعی داریم با نگاه انصاف به تحلیل باور این گروه بپردازیم و در ادامه، پاسخی قطعی به این اندیشه نادرست بدهیم؛ بنابراین، در گام اول، برده‌داری را در ادیان تحریف‌شده بررسی می‌کنیم، زیرا دین حقیقی الهی از این تهمت و به استضعاف کشیدن

بنیان‌گذار دین اسلام - پیامبر گرامی اسلام (ص) - برای صلح و دوستی و تکریم انسان و انسانیت و ترویج اخلاق متعالی ارسال شد و همگان را به بندگی خداوند سبحان و یکتاپرستی امر فرمود.

پدیده برده‌داری از موضوعات چالش‌برانگیز و از موارد اختلافی است. اگرچه امروزه برده‌داری در دید عرف، امری مذموم و ناپسند است؛ ولی اغلب روحانیون مسلمان معاصر نسبت به این پدیده همچنان سکوت اختیار کرده‌اند و حتی گروهی از ایشان، به‌صراحت از برده‌داری دفاع می‌کنند.

نظر برخی علمای شیعه را به‌عنوان شاهد، در ذیل می‌آوریم:

نظر محمدتقی مصباح یزدی:

مصباح یزدی می‌گوید: «مسئله بردگی فی‌الجمله در اسلام پذیرفته شده است و ما از آن دفاع می‌کنیم.»

همچنین میرزا ابوالحسن شعرانی می‌گوید: «بندگی در شریعت اسلام مجاز است؛ اما به آن موردی که در جهاد شرعی از کفار اسیر بگیرند، منحصر است، و در این زمان که امام (ع) غایب است، موضوع بندگی فعلاً منتفی است.» [۱۴]

برخی دیگر معتقدند: «در اسلام، بردگی به دو صورت ایجاد می‌شود: یکی برده‌سازی کفار حربی از راه به اسارت درآوردن آنان، و دیگری به صورت ارث‌بری، یعنی فرزندان بردگان را به بردگی گرفتن.»

درحالی‌که این سخن پیامبر امین (ص) که فرمودند: «بدترین مردمان کسی است که مردم را می‌فروشد»، مخالفت اسلام را با تجارت برده‌داری آشکار می‌سازد. [۱۵] همچنین آن حضرت، کسی را که بنده خویش را کتک بزند از بدترین مردم خوانده و توصیه کرده‌اند که بندگان را «عبد» نخوانید، بلکه «مرد جوان (فتی)» بنامید. [۱۶]

همچنین برخی علمای شیعه بر این باورند که این قبیل توصیه‌ها، از به رسمیت شناختن بردگی در زمان رسول خدا (ص) حکایت می‌کند. این اظهارنظر از سوی علمای شیعه در حالی است که پیامبر گرامی اسلام (ص)، در همان اوان ظهور اسلام، برده‌ها را از زیر یوغ بردگی کفار قریش می‌خرید و در راه رضای سبحان و متعال آزاد می‌کرد. و این، نمادی از کراهت اسلام نسبت به برده‌داری است؛ چراکه رسول گرامی اسلام، محمد (ص)، پرچم افراشته اسلام است و قول و فعل و تقریر او برای ما حجت است. چگونه ممکن است دین اسلام - که به گواهی قرآن، در مسیر تکامل، به درجه کامل‌ترین دین الهی رسید: (... اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...) [۱۷] و مواضع معقول خود نسبت به کرامت انسان را آشکار نمود: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

وضع کرده‌اند، با توجه به شرایط و احوال مردمان زمانشان بوده است؛ اما اشکال‌گیرنده، با چشم‌پوشی زیرکانه‌ای از آن عبور کرده و با هدف خاص، اسلام را مورد اتهام قرار داده است.

برده‌داری در مسیحیت تحریف‌شده

شواهد حاکی از آن است که در دین به تحریف‌رفته مسیحیت نیز ردپای برده‌داری به چشم می‌خورد. همان دین و آیینی که پس از رفع عیسی بن‌مریم (ع) در سال ۳۲۵ میلادی، در شورای نیقیه گرد آمدند تا بر تحریفات اجماع کنند. [۸]

در انجیل آمده است: «بردگان را به تسلیم و اطاعت صاحبانشان امر کنید، و در این حکم فرقی بین صاحبان ملایم و پرخاشگر نیست.» [۹] همچنین دین محرف مسیحیت، بردگان را به خدمت با اخلاص و فداکاری تشویق کرده و آنان را از ریاکاری بازداشته است، [۱۰] یا در نامه پولس به قلسیان، به مردم توصیه شده است که با بردگانشان رفتار عادلانه داشته باشند. [۱۱]

این، برگی از دفتر تاریخ مکتوب مسیحیت در جهت هم‌سوئی با آیین برده‌داری است. و البته قابل ذکر است که قوانین نظام برده‌داری، با توجه به شرایط زندگی و رفتارهای اجتماعی مردمان آن زمان وضع شده است؛ و آنچه نزد خداوند است، اختلاف و پراکندگی در آن راه ندارد. [۱۲]

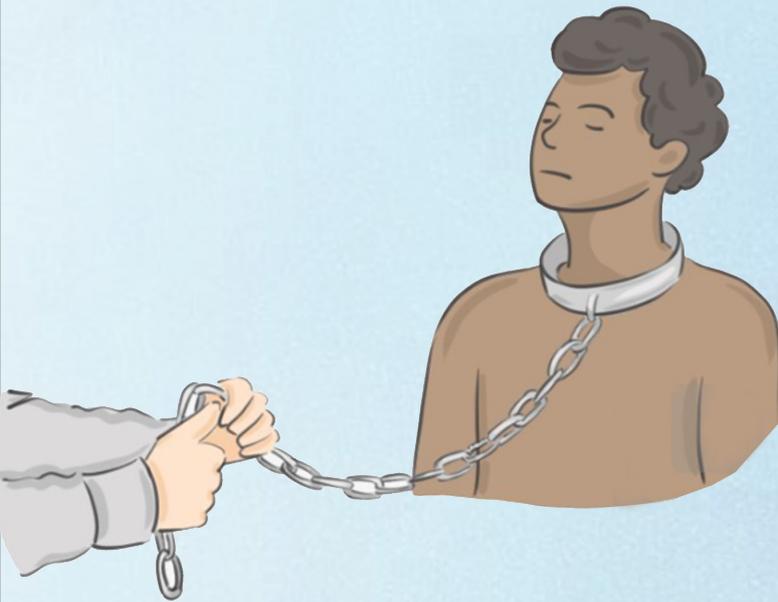
خداوند به استضعاف کشیدن بندگان را دوست نمی‌دارد و در هیچ دین الهی، اساس این پدیده را بنا ننهاده است. و آنچه ما امروز در کتاب‌های آسمانی با آن مواجه هستیم، با توجه به شرایط جوامع بشری در زمان پیامبران الهی بوده است که به‌طور خاص، در همین مقاله به شرایط اجتماعی در زمان رسول‌الله (ص) خواهیم پرداخت.

قبل از ورود به این مبحث، لازم است ابتدا نگاهی به اندیشه باطل محرفان دین در اسلام داشته باشیم. در این بخش، گذری خواهیم داشت به سخنان علمای شیعه در خصوص نظام برده‌داری.

علمای شیعه و نظام برده‌داری

برخی علما و روحانیون شیعه معتقدند کتاب قرآن در مواضع مختلفی با شرح و تفصیل به موضوع برده‌داری پرداخته است و در خصوص برده‌های زن، به نحوه برقرار کردن رابطه جنسی با آنان و همچنین آزاد کردن بندگان، مطالبی بیان داشته است. آنان بر این باورند که اسلام، اصل برده‌داری را به رسمیت می‌شناسد و بردگی در اسلام، به هفت شکل مختلف (بنا بر نظر مشهور) می‌تواند به وجود آید. [۱۳] به عبارتی، برخی علمای شیعه بر این عقیده‌اند که اسلام با اصل برده‌داری موافق است و آن را به رسمیت شناخته است. گویی فراموش کرده‌اند

وَفَصَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا [۱۸] (به تحقیق ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را (بر مرکب) در بز و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود، برتری و فضیلت کامل بخشیدیم). - این گونه استضعاف بندگان را تصدیق کند و بر این ظلم مهر سکوت زند؟ به راستی دین کمال یافته اسلام، چگونه می تواند بندگی را برای غیر خداوند سبحان جایز شمارد و آن را ترویج دهد؟! پیامبر گرامی اسلام (ص) و اوصیای معصوم ایشان (ائمّه و مهدیین علیهم السلام)، برترین تجلیات اسما و صفات الهی، ابواب رحمت خدا در خلق، و بنیان گذاران اخلاق متعالی در زمین هستند؛ چگونه ممکن است چنین شایستگی، بنیان گذاران نظام برده داری در اسلام بوده باشند؟!



آنچه گذشت ...

بنابر آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که حقیقت دین الهی، چه اسلام باشد، چه مسیحیت و چه یهود، از اتهام یاد شده مبراست؛ چرا که برده داری با رحمت الهی، عدالت خداوند و اخلاق جاننشینان خدا در زمین، مخالف است. پس خداوند چنین چیزی را در دین خود تشریح نکرده و نازل نفرموده است:

(إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى) (این بتان [که شما آنها را به عنوان شریک خدا گرفته اید] چیزی جز نام هایی [بی معنا و بی مفهوم] که شما و پدرانتان [بر اساس حدس و گمان] نام گذاری کرده اید نیستند؛ خدا بر [حقانیت] آنها هیچ دلیلی نازل نکرده است. اینان فقط از پندار و گمان [بی پایه] و هواهای نفسانی پیروی می کنند، در حالی که به درستی از سوی پروردگارشان برای آنان هدایت آمده است). [۱۹]

و تلاش رسولان الهی در زمان حیاتشان، با توجه به شرایط اجتماعی آن زمان، وضع قوانینی بوده است که کمر بردگان را از فشار رفتارها و شکنجه صاحبانشان نجات دهد. اما آنچه از دین تحریف شده بر مبنای فهم غلط مدعیان علم دین (افرادی که خود را عالم یهود، مسیحیت و اسلام نامیده اند) برمی آید، حکم به جواز برده داری است؛ و این حکم را برگرفته از کتاب های آسمانی و همراهی کامل دین الهی با این پدیده می دانند. همین مسئله سبب متهم شدن قرآن شده است. اما با تفکیک دین محرف از دین الهی، این اتهام نیز از ساحت دین حقیقی زدوده می شود.

اسلام محمدی و نفی برده داری

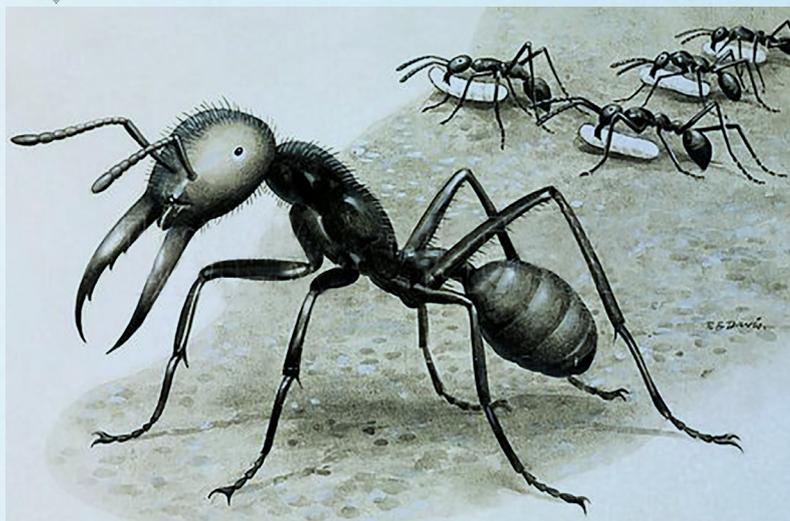
هرچند امروزه اسلام محمدی مورد ستیز قرار گرفته و بار این اتهامات را به دوش می کشد، اما مظلومانه سینه سپر می کند تا تیر تهمت ها به سویش روانه شود و با بازوی حلم و علم، آنان را در آغوش رحمت الهی کشد؛ بلکه به خاستگاه اصیل خویش بازگردند. آری! این اسلام محمدی است که صبورانه متحمل گزند اتهامات می شود؛ اما آیا به صرف اتهام، واقعاً آغاز و شیوع برده داری را می توان به اسلام نسبت داد؟! اسلامی که محمد (ص) آن را به بشریت عرضه کرد، هرگز ظلم به بردگان را برنتافت و با تشریح قوانین و احکام حکیمانه و عادلانه، جامعه انسانی را به رفتار عدالت مدار با بردگان و کنیزان سوق داد؛ و البته تشریح قوانین برای نظام برده داری، دلیل بر موافقت این فرهنگ وحیانی با اصل پدیده برده داری نیست؛ بلکه همان گونه که می دانیم، قوانین حکیمانه اسلام برای ایجاد هم دلی و رأفت بین مسلمانان، از هر فرصتی استفاده نمود تا به بهانه های مختلف، بردگان و اسیران را آزاد کند. برای نمونه، به سنت آزاد کردن اسیران با قید تعلیم سواد به افراد بی سواد که توسط پیامبر گرامی اسلام (ص) تشریح و ترویج داده شد، می توان اشاره کرد. فرامین اسلام، با فرهنگ سازی الگوی صحیح رفتاری در مواجهه با بردگان، به ترسیم طرحی انسانی و نیکو و خردمندانه در اذهان پرداخت که آرام آرام به حذف این سنت اجتماعی ناپسند منجر شد.



اشکال تشریح برده‌داری در اسلام

اشکالی که معاندان و حذرکنندگان از اسلام به آن پرداخته‌اند، این است که قرآن، برده‌داری را تشریح و قانونی کرده است. قانون برده‌داری، به‌عنوان یکی از نتایج جنگی که میان مسلمانان و غیرمسلمانان اتفاق افتاده، و زنان اسیر و مردان، غلامانشان می‌شدند. و این کار را درست مشابیه کاری می‌دانند که امروز «داعش» (پیش‌قراولان سفیانی) انجام می‌دهد. فرضیه آنان این است که اگر قرآن واقعاً کتابی الهی است، چرا موضوع برده‌داری را محکوم نکرده است؟ بلکه برای آن قوانینی هم وضع کرده است؟

پاسخ به این شبهه از مضمون کلام سخنگوی مکتب شریف اهل بیت (ع) دکتر علاء السالم پاسخ اسلام حقیقی به این شبهه را از کلام دکتر علاء السالم، نماینده سید احمد الحسن، وصی امام مهدی (ع)، با نقل به مضمون می‌نگاریم؛ به این امید که در هر طالب حقی اثرگذار باشد. ایشان در کتاب دفاع از قرآن [۲۰] نوشتند: «در واقع، هیچ ارتباط قابل ذکری بین داعش و مکتب آل محمد (ع) وجود ندارد. کارهای گروه داعش و دیگر گروه‌های تروریستی به خودشان مربوط است و اسلام از آنان و کارهای خبیثشان برائت می‌جوید. این افراد، فقط گروه‌هایی هستند که از نظر عقیدتی و فکری و حتی رفتاری، منحرفانند و اتفاقاً مسلمانان، همواره بیشترین آزار و اذیت را از این گروه متحمل شده‌اند. شواهد تصریح می‌کند که بیشتر قربانیان عملیات جنایت‌کارانه اینان، مسلمانان هستند؛ و بعد هم، در نهایت وقاحت، اعمال پلیدشان را منتشر می‌کنند تا در دنیا ایجاد رعب و وحشت کنند. درست این است که رهبران و شخصیت‌های بزرگی که از سوی خدا منصوب شده‌اند، نماینده اسلام هستند؛ و این الگوپذیری، از ابعاد جسم و جان و روح و تن انسان می‌گذرد و همه جوانب انسانیت را در خود فرو می‌برد. این الگوهای منصوب الهی، فقط رسول خدا محمد (ص) و اوصیای پاک و مطهرش هستند که در وصیت مکتوب ایشان در شب وفات، ذکر شده‌اند. بنابر آنچه گفتیم، این نتیجه را می‌توانیم بگیریم که ایجاد ارتباط میان گسترش پدیده برده‌داری و اسلام، از پایه و اساس، صحیح نیست؛ زیرا قدمت این مسئله بسیار بیش از این‌هاست. لازم به ذکر است که پدیده به بردگی گرفتن دیگران، به منظور اهداف جنسی، یا به کارگرفتن و سوءاستفاده از آنان به‌عنوان یک ترفند برای بهره‌کشی رایگان یا با هزینه اقتصادی کمتر از شخصی دیگر، بوده است. و البته، این فقط انسان نبوده است که از این پدیده به‌عنوان یک استراتژی برای بقا و عبور به نسل‌های آینده استفاده می‌کرده است.» [۲۱]



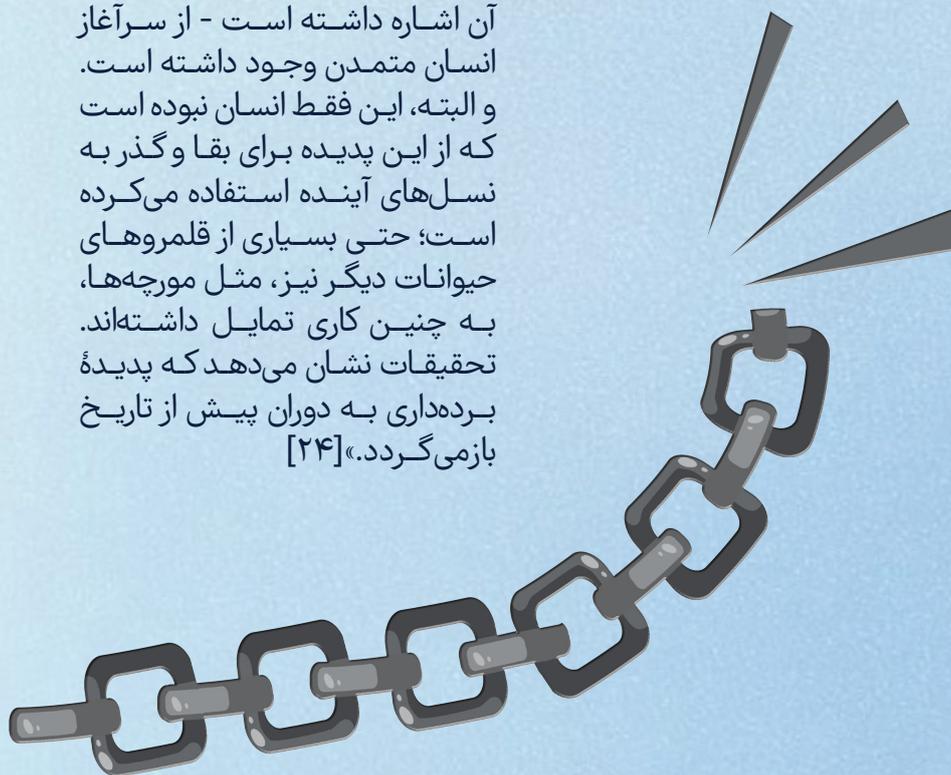
برده‌داری در امت مورچه‌ها

بسیار جالب توجه است که برده‌داری در مورچه‌ها نیز وجود دارد. به‌عنوان مثال، برخی از انواع مورچه‌ها وجود دارند به نام مورچه‌های برده‌دار که انواع دیگر را به‌عنوان برده به کار می‌گیرند تا به تغذیه و سرپرستی از کودکانشان اقدام کنند و کارهایشان را انجام دهند؛ اما مورچه‌ای که به بردگی گرفته شده، تلاش می‌کند آزادی خود را پس بگیرد و به آن دست پیدا کند؛ حتی اگر برای این کار بجنگد. و این، تنها نمونه‌ای کوچک است از این نظام بهره‌کشی. [۲۲]

ظهور برده‌داری در حیات بشر

درباره ظهور برده‌داری در طول حیات بشر، تحقیقات و پژوهش‌های علمی به وجود دلایل و شواهدی برای وجود این پدیده در دوره‌های بسیار پیش‌تر از مکتوبات و مستندات تاریخی اشاره دارند. برخی از این تحقیقات، این پدیده را همراه با ظهور کشاورزی و نقش‌آفرینی آن در عرصه زندگی انسان خردمند، هوموساپینس *Homo sapiens* می‌دانند. [۲۳]

تاریخ‌نگار آمریکایی، ویل دورانت، می‌گوید: «ایجاد ارتباط میان گسترش پدیده برده‌داری و اسلام، از پایه و اساس صحیح نیست؛ قدمت این مسئله بسیار بیش از این‌هاست. پدیده به بردگی گرفتن دیگران، به‌منظور اهداف جنسی یا به کار گرفتن و سوءاستفاده از وی به‌عنوان یک ترفند برای بهره‌کشی رایگان - همان‌گونه که برخی پژوهش‌ها و گفته‌های تاریخ‌شناسان نیز به آن اشاره داشته است - از سرآغاز انسان متمدن وجود داشته است. و البته، این فقط انسان نبوده است که از این پدیده برای بقا و گذر به نسل‌های آینده استفاده می‌کرده است؛ حتی بسیاری از قلمروهای حیوانات دیگر نیز، مثل مورچه‌ها، به چنین کاری تمایل داشته‌اند. تحقیقات نشان می‌دهد که پدیده برده‌داری به دوران پیش از تاریخ بازمی‌گردد.» [۲۴]



دکتر طه باقر می‌گوید:
«انسان در طول دوران پارینه‌سنگی - که گفتیم نزدیک به ۹۸٪ زندگی انسان را شامل می‌شود - به صورت وحشی زندگی می‌کرد و برای فراهم کردن غذا در زندگی خود، به شکار و جمع‌آوری تکیه داشت. سپس، در اواخر آن دوران، به مرحله جدیدی از حیات پا گذاشت که در آن، روش‌های زندگی‌اش با یادگیری چگونگی تولید غذای خود با استفاده از کشاورزی و اهلی کردن حیوانات، به شکل اساسی تغییر کرد. این یک انقلاب اقتصادی بود که نتایج درخشان آن در عصر نوسنگی جلوه‌گر شد؛ حتی چه‌بسا ظهور برده‌داری در زندگی انسان مدرن یا خردمند، به تاریخی پیش از کشف کشاورزی بازمی‌گردد؛ زیرا این، یک استراتژی بوده است که ماهیت ژن‌های انسان را به بقا و استمرار و انتقال ژن‌ها به نسل‌های آینده فرامی‌خوانده و لازم می‌گردانده است. و این یعنی، برده‌داری پدیده‌ای است که به تاریخ خود انسان مدرن و حرکت تکاملی‌اش در این زمین بازمی‌گردد.» [۲۵]

به‌علاوه، این‌که گفته شود، آغاز از بین رفتن پدیده برده‌داری در اروپا در قرن پانزدهم میلادی بوده است، واقعیت ندارد؛ زیرا در این دوره، برده‌داری فقط برای سفیدپوست‌ها پایان پذیرفت و با وجود نیاز شدید به نیروی کار، باب به بردگی کشیدن سیاه‌پوستان را به‌عنوان نیروی کارگشود. اروپای سفیدپوست در قرن شانزدهم میلادی، مراکز تجاری برای واردات برده ایجاد کرد و بازارهای بسیاری در کشورهای مختلف، برای این هدف تأسیس شدند. البته، پس از آن‌که گمشده خود را در آفریقای فلک‌زده پیدا کرده بود؛ چیزی که بعدها زمینه‌سازی موج استعمار اروپایی‌های طماع را فراهم کرد. و این تاریخ بدنام، همچنان به اروپای متمدن گره خورده بود؛ اروپایی‌ها که اندیشمندانی، همچون فیلسوف آلمانی، هگل، در آن حضور داشتند.

عبدالسلام ترمائیتی می‌گوید: «بازارهایی بودند که بردگان در آنها خرید و فروش می‌شدند. این بازارها در شهر-کشور پیروز، که آسرا به آنجا برده می‌شدند، تشکیل می‌شد. قدیمی‌ترین بازارهای برده‌های به اسارت‌گرفته‌شده در شهرهای سرزمین‌های سومر، عیلام، بابل، آشور و مصر وجود داشتند؛ و سپس در آتن و اسپارت و کارتاژ و روم، بازارهایی برای این کار تشکیل شد... در دوره‌های میانی، تجارت برده‌های اسیرشده و خارجی در کشورهای شرق و غرب شکوفا شد. در سرزمین‌های اسلامی نیز، بازارهای مکه، مدینه، طائف، دمشق، قاهره، اسکندریه، بغداد، بصره، کوفه، سمرقند، بخارا و دیگر شهرهای بزرگ توسعه یافت.» [۲۶]

آنچه گفته شد، آشکار می‌کند که انزجار انسان از نظر اخلاقی، از پدیده برده‌داری، در طول مسیر تاریخی بشر در این زمین، همواره در یک سطح نبوده است؛ بلکه درست آن است که بگوییم: هرگز اخلاق انسانی، از این پدیده، تا این اندازه‌ای که در حال حاضر قرار دارد، منزجر نبوده است؛ حتی تا دوره نسبتاً نزدیک - در مقیاس تاریخی - به زمان حال حاضر (منظورم دوران نزول قرآن کریم و بعثت فرستاده خدا، محمد (ص) است).

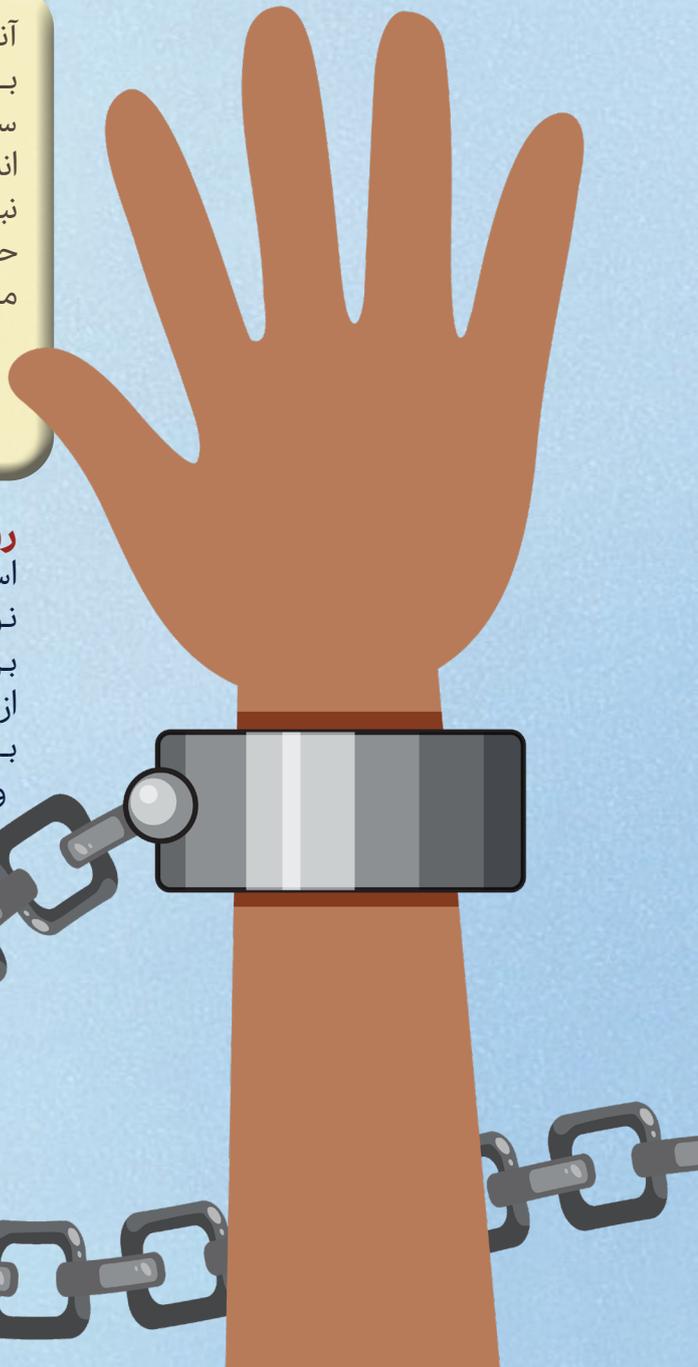
همچنین، این نفرت و انزجاری که اکنون در درونمان احساس می‌کنیم، اگر تأثیر تشریعات و قانون‌های دین الهی، یعنی اسلام، نبود و اسلام به آن توجه نداشت، به‌وجود نمی‌آمد. [۲۷]

روشنگری از واقعیات

اسلام، به‌عنوان یک دین الهی، و کتاب خدا، قرآن کریم، هیچ‌یک از دو نوع برده‌داری جنسی و بدنی را نیاورده است؛ بلکه همان‌گونه که دیدیم، برده‌داری پدیده‌ای شایع در جامعه بشری بوده و بشر، هزاران سال پیش از اسلام، در جنگ‌ها به آن اقدام می‌کرده است.

برده‌داری در دوره بعثت رسول خدا محمد (ص) و نزول قرآن کریم نیز وجود داشت و مجازاتی بود که همه کشورهای موجود در آن زمان، علیه طرف شکست‌خورده در جنگ اعمال می‌کردند. لشکر اسلامی، به رهبری رسول خدا (ص)، در آن دوران نمی‌توانست از برده‌داری، به‌عنوان مجازاتی علیه طرف دیگر، صرف‌نظر کند؛ زیرا این رهبری الهی که در رسول خدا (ص) جلوه‌گر بود، حتی با این‌که آغازگر جنگ با طرف دیگر نبود، ولی نمی‌توانست طرف دیگر را از اجرای مجازات برده‌داری و وارد آمدن خسارت به مسلمانان منع کند.

در نتیجه، سپاه اسلام، با رهبری الهی، تا کی می‌توانست در برابر طمع‌ورزی‌های سپاهیان دولت‌ها



و درباره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه بیگانه و هم‌نشین و در راه مانده و بردگان خود نیکی کنید؛ که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی‌دارد. [۲۸]

سید احمد الحسن و پدیده برده‌داری:

اما اکنون نظر سید یمانی را در پدیده برده‌داری می‌نگارم تا بدانید آل محمد (ع) نور واحدی در امتداد رسالت رسول خدا هستند و نگاهشان به دنیا و پدیده‌های آن یکی است. بهتر است بدانید:

مسئله برده‌داری و بهره‌کشی جنسی و سوءاستفاده از نیروی کارگر، یکی از استراتژی‌های تکامل برای منتشر کردن بقا و عبور کردن به سوی نسل‌های بعدی شمرده می‌شود. این پدیده در طول تاریخ تکامل تا به امروز، در چندین گونه حیوانی مشاهده شده است. بهترین مثال این نوع سوءاستفاده، پرندۀ کوکو (فاخته) است که زیرکانه از پرندگان دیگر بهره‌کشی می‌کند تا تخم او و کودکانش را پرورش دهند و به آنها خدمت کنند. همچنین می‌توان از مورچه‌ای که اقدام به بردگی گرفتن برخی حشرات و انواع دیگر مورچه‌ها می‌کند، نام برد.

هوموساپینس - که به‌عنوان یک بدن، نمادی از مستعمرۀ ژنتیکی است - به این نوع سوءاستفاده در طول تاریخ خود اقدام می‌کرده و تقریباً تا همین اواخر، بدترین روش‌های برده‌داری در آمریکا به انجام می‌رسیده است. آنها تنها به سوءاستفاده از دسترنج برده‌ها بسنده نمی‌کردند، بلکه برده‌ها را شکنجه و حقوق آنان را پایمال نیز می‌کردند. از گذشته تا امروز، افراد گونه هوموساپینس هرگاه فرصت برایشان مهیا بوده است تا بدون هیچ عقوبت و قصاصی راه فراری داشته باشند، به این بهره‌کشی اقدام می‌کرده‌اند. بهره‌کشی جنسی که به‌وفور و پیوسته از طریق تصاحب و تجاوز یا فریفتن یا با هر ابزار دیگری اتفاق می‌افتاده است.

امروز برده‌داری به زشت‌ترین شکلی که می‌توان به تصور آورد، وجود دارد. اما این برده‌داری، از نوع برده‌داری فردی نیست که برای به دست آوردن نیروی کار آن فرد و سوءاستفاده از او به انجام برسد؛ بلکه بهره‌کشی و به بردگی کشاندن کشورها و مردمان است.

آنچه را در لیبی، سوریه و یمن اتفاق افتاده است، می‌توانیم به شکل دیگری بازخوانی کنیم.

در یکی از این جنبه‌ها، اقدامات کثیفی به انجام رسیده که به قصد تصاحب سرمایه‌های برخی کشورها انجام شده بود؛ کشورهایی که سرمایه‌هایشان به کشور عربی دیگری

و امپراتوری‌هایی که منتظر کمترین فرصتی بودند که به او یورش ببرند و کارش را یک‌سره کنند، ایستادگی کند؟ آن‌هم وقتی که آنان بدانند به همان روشی که خودشان مسلمانان را مجازات می‌کنند، مجازات نخواهند شد.

دکتر علاء السالم می‌گوید: «پیامبر خدا (ص) برای حل این بحران - که در زمان پیامبر خدا (ص) وجود داشت - به راه‌حل عملی خویش اشاره کردند.» اما راه‌حل چه بوده؟

راه‌حل رسول اعظم اسلام (ص) به‌گفته دکتر علاء السالم، تنها راه‌حل عاقلانه و ممکن، در چنین شرایط و محیطی که رسول خدا (ص) داشتند، نظام‌مند کردن برده‌داری از طریق تشریعات و قوانینی بود که به تدریج و با گذشت زمان، در کاستن و محدود کردن برده‌داری نقش داشت؛ تا در نهایت، به مرحله متعفن شدن برده‌داری و انزجار کامل از آن، و سپس خاتمه برده‌داری برسد. هر فرد منصفی می‌پذیرد که این، یک راه‌حل عاقلانه است.

آیا اسلام بین انسان آزاد و برده تفاوت قائل شده است؟ اسلام، منصفانه میان آزاد و برده در پیشگاه خداوند سبحان تساوی قائل شده است. همان‌گونه که نماز و روزه و حج بر انسان آزاد واجب است، بر برده نیز واجب شده است؛ همچنین غسل میّت مسلمان آزاد واجب است، و غسل برده نیز واجب است. مساوات و برابری در ارزش‌های انسانی، به‌طور کامل برقرار شده است. یا مثلاً همان‌گونه که بر مرد عائله‌مند واجب است نفقه همسر آزاد و عیال خود را بدهد، بر مالک نیز واجب است نفقه برده و کنیز خود را بدهد، وگرنه وادار به این کار خواهد شد.

از دیگر تدابیر اسلام، این بود که برترین کفاره‌ای که در صورت ارتکاب محرمات در حج و روزه مقرر کرد - به‌عنوان مثال - آزاد کردن یک بنده در راه رضای خدا باشد. کسی که به سیره خلفای خدا در تعامل با بردگان و کنیزان مراجعه کند، اخلاق انسانی والا و توصیه‌هایی را مشاهده می‌کند که جلوه‌گر نهایت مهربانی در تعامل و برخورد با آنان است. و این، در سیره محمد و آل محمد (درود خدا بر همه آنان) به‌شکل واقعاً بزرگی جلوه‌گر است. هدف نهایی از این احکام و وضع قوانین، حذف تدریجی پدیده منفور برده‌داری بوده است.

حق تعالی می‌فرماید:

(وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا) (و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک نسازید، و به پدر و مادر احسان کنید؛

نخواهید کرد، از شما نخواهند ترسید و عقب نخواهند کشید و شما را با صلح و سلامتی رها نخواهند کرد. به همین دلیل حق تعالی می‌فرماید:

(وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ) (اگر عقوبت کردید، همان‌گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید به عقوبت برسانید و اگر صبر کنید، البته برای شکیبایان بهتر است). [۲۸]

رسول خدا (ص) را چنین می‌بینیم که تلاش می‌کند صبر را به‌عنوان جایگزین آزار و اذیت ارائه کند و به همین دلیل، اسیران بدر را آزاد می‌فرماید و آنان را به بردگی نمی‌گیرد. این، به‌وضوح اقدامی بود کاملاً در تضاد با آنچه در آن دوران، به‌طور معمول در حق امثال آن‌ها به انجام می‌رسید؛ ولی آیا طرف دیگر، چنین برخوردی با شما خواهد داشت؟ و اگر پاسخ، همان‌گونه که در آن زمان اتفاق افتاد، منفی است، تا چه حد برای شما امکان‌پذیر خواهد بود بر این مسیر حرکت کنید و در عین حال، بقا و استمرار شما نیز تضمین شود؟! آنچه اسلام برای بردگان رقم زد:

در حقیقت، این وضعیت تنها به یک راه‌حل منجر می‌شود که عبارت است از انجام آنچه انجامش امکان‌پذیر است. و در سایه آن، شرایط و محیط حیوانی سختی که بر عقل‌های هوموساپینس در آن زمان سایه افکنده بود، برای اسلام راه‌حلی جز نظام‌مند کردن برده‌داری به‌گونه‌ای که با گذشت زمان از بین برود و از آن بیزار شوند، باقی نمانده بود.

که اقتصادش در سال ۲۰۰۸ میلادی دچار ناکامی شده بود، سرازیر شده بود؛ یا برای استفاده از راکدکردن اقتصاد آن کشورها به نفع کشوری دیگر اقدام کرده است. این چنین بود که اقتصاد مردم سوریه و یمن - همان کسانی که در اصل، بسیاری از آنان در فقر و بدبختی به‌سر می‌برند - دوشیده شد. پس برده‌داری امروز، بسیار بزرگ‌تر از برده‌داری هزار یا دو هزار سال قبل است. امروز، هر زمانی که فرصت دست دهد، ملت‌ها به کامل‌ترین شکل ممکن به بردگی گرفته می‌شوند.

این درست است که افراد آزاد هستند و طبق برداشت متعارف از برده‌داری، برده نیستند و کسی نیست که از تلاش و کار فردی آنان به‌طور مستقیم و فردی سوءاستفاده کند؛ ولی در واقع، کار و تلاش شخصی آنان و چه‌بسا تلاش پدران و همهٔ اجدادشان، با دخالت اقتصادی، نظامی و سیاسی مورد سوءاستفاده قرار گرفته، به زیر سلطه کشیده می‌شود.

اما اسلام، به‌عنوان یک دین، برده‌داری را نیاورده است. برده‌داری پیش از اسلام وجود داشته و همهٔ کشورهای جهان - یا جامعه‌های هوموساپینس - در جنگ‌های خود از آن استفاده می‌کرده‌اند. برای لشکر اسلام در زمان رسول خدا (ص) امکان‌پذیر نبود این روش را به کنار بنهد، زیرا کنار گذاشتن آن، به معنای زیان شدید و از بین رفتن فوری و آنی بود؛ حتی پیش از آن که اسلام در جزیرهٔ العرب شروع به گسترش نماید. اگر رقیبان شما بفهمند که شما آنها را به همان روشی که شما را عقوبت می‌کنند، عقوبت



سخن پایانی

در این مقاله به اشکال معترضان به برخی آیات قرآنی و اتهام تشریح و ترویج برده‌داری به اسلام ناب محمدی و پاسخ آن پرداختیم.

به باور معترضان، قرآن با وضع قوانین برده‌داری، کرامت انسان را به مخاطره انداخته و برده‌داری را به رسمیت شناخته و رفتاری شبیه به داعش داشته است. این در حالی است که رفتارهای توهین‌آمیز گروهک داعش و دیگر گروه‌های تروریستی، هیچ ارتباط قابل‌ذکری با اسلام و مسلمانان ندارد و اسلام از آنان و کارهای بدشان بیزار است. همچنین، ایجاد ارتباط میان گسترش پدیده برده‌داری و اسلام از پایه و اساس نادرست است. ضمن این‌که قدمت این مسئله، بسیار پیش از اسلام است؛ حتی به جرئت و با ذکر دلیل می‌توان گفت: بسیاری از امت‌های دیگر، از جمله مورچه‌ها و حیوانات دیگر، به پدیده برده‌داری تمایل داشته‌اند.

بنابر تحقیقات و پژوهش‌های علمی صورت‌گرفته، این پدیده و گرایش به آن، با ظهور کشاورزی در عرصه زندگی انسان خردمند (هوموساپینس) پدیدار شده است. بنابراین، اسلام - به‌عنوان یک دین الهی - و کتاب خدا قرآن کریم، هیچ‌یک از دو نوع برده‌داری جنسی و بدنی را تشریح و رواج نداده است؛ بلکه این پدیده‌های شایع در جامعه بشری بوده و بشر، هزاران سال پیش از اسلام با آن مواجه داشته است.

با گذری به تاریخ و ارائه شواهد مکتوب و مستند از ادیان مسیحیت و یهود، دریافتیم که پیش از اسلام نیز ادیان گذشته به وضع قوانین برده‌داری پرداخته‌اند. همه شواهد، حاکی از آن است که اسلام و مسلمانان با گسترش این بدعت، هیچ ارتباطی ندارند. تنها راه‌حل عاقلانه و ممکن در شرایط و محیطی که رسول خدا (ص) را در برگرفته بود، از نگاه دکتر علاء السالم، نظام‌مند کردن برده‌داری از طریق تشریح و وضع قوانینی بود که به تدریج و با گذشت زمان، در کاستن و محدود کردن برده‌داری نقش داشت؛ تا در نهایت، به مرحله متعفن شدن برده‌داری و انزجار کامل از آن، و سپس خاتمه برده‌داری برسد.

در پایان، امید آن داریم که اندیشه توهین‌آمیز و اتهام‌زنی ناشی از سطحی‌نگری و القای سخنان بی‌اساس نسبت به اسلام، فروکش کند. از این‌رو، تمام اشکال‌گیرندگان و حذرکنندگان قرآن را به مطالعه و تفکر و تدبر دعوت می‌کنیم.

اسلام در پیشگاه خداوند سبحان، و در احسان و ارزش‌های انسانی، میان آزاد و برده برابری ایجاد نمود و نیکی به برده و آزاد کردن او را از بهترین ابزارهای نزدیک شدن به خداوند قرار داد. و دیگر تشریحات واجبی که از جمله دستاوردهایشان این شد که با گذشت زمان، از سوءاستفاده بدنی یا جنسی بیزار شوند و دورگردند و آن را کاری مردود و غیرقابل پذیرفتن به شمار آورند.

سید احمد الحسن بیان می‌کند: «روشن شد اسلام و قرآن نه تنها برده‌داری جنسی را تشریح و قانون‌گذاری نکرده است به آن صورتی که تشکیک‌کنندگان، اسلام را متهم می‌کنند؛ بلکه در کاهش ارزش این پدیده و نظام‌مند کردن آن از طریق تشریح‌ها و قوانین، پیش‌گام بوده و به شکل گسترده‌ای در محدود کردن و پذیرفتن آن نقش داشته است؛ تا جایی که به حالت نفرت و انزجار از آن برسد که در زمان فعلی شاهدش هستیم.» [۳۰]

... چنان‌که بلال حبشی را، که یکی از بزرگان کفار قریش به بردگی گرفته بود و او را زیر شتم و کتک و شکنجه قرار داده بود تا از اسلام و خدای اسلام و پیامبر اسلام منکر شود، تا آنجا که پس از شلاق زدن‌های بسیار، سنگ بزرگی را بر روی سینه بلال گذاشتند که او را به قتل برسانند، در این هنگام ابوبکر رسید و با یک مشت پول هنگفت، بلال را از نزد اربابش خرید و آزاد کرد.

در قرآن کریم، خداوند می‌فرماید: (نیکی آن نیست که روی‌های خود را سوی مشرق و مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که ایمان داشته باشید به الله و روز آخر و ملائک و کتب و پیامبرانش، و مالتان را با وجودی که آن را دوست دارید، به اقارب‌تان، به یتیمان، مساکین و در راه‌ماندگان، و در خلاصی گردن‌ها، یعنی آزادی اسیران و بردگان بدهید). [۳۱]

اسیران جنگی نیز اگر مسلمان می‌شدند، از جانب مسلمانان آزاد می‌شدند؛ ولی کسی از مسلمانان، حق نداشت با اسیران جنگی برخورد زشتی کند یا بر آنان ظلم و ستم روا دارد. حتی پیامبر (ص) اعلام کرد که با اسیران برخورد نیکو کنید؛ و هرچه می‌خورید، ایشان را نیز همان بخورانید، و هرچا می‌خواهید، ایشان را نیز در همان‌گونه بستر بخوابانید؛ ولی مراقبشان باشید تا علیه اسلام و مسلمانان دسیسه نکنند.

منابع:

[۱] نظیر سوره بقره، آیه ۱۷۸: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعِ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ).

[۲] نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵.

[۳]



[۴] لاویان، ۲۵:۴۶

[۵] خروج، ۲۱:۸

[۶] خروج، ۲۱:۲۲/۲۱:۱۳

[۷] خروج، ۲۱:۲۲/۲۱:۱۳

[۸] اول پطرس، ۱۸:۲

[۹] اول پطرس، ۱۸:۲

[۱۰] کولسیان ۳:۲۳.

[۱۱] کولسیان ۴:۱

[۱۲] خداوند در آیه ۱۰ سوره شوری می‌فرماید: (و آنچه را در آن اختلاف دارید، داوری‌اش با خداست ...).

[۱۳] محسن کدیور (۱۳۸۷)، مسئله برده‌داری در اسلام معاصر،

حق‌الناس، تهران: تهران کویر، ص ۳۴۴ تا ۳۴۸.

[۱۴] محسن کدیور (۱۳۸۷)، مسئله برده‌داری در اسلام معاصر،

حق‌الناس، تهران: تهران کویر، ص. ۳۶۲ تا ۳۷۸، شابک ۹۶۴-

۸۱۶۱-۸۲-۸.

[۱۵] سیره الرسول، ص ۲۲۷.

[۱۶] همان، ص ۳۱۶

[۱۷] سوره مائده، آیه ۳.

[۱۸] سوره اسراء، آیه ۷۰.

[۱۹] سوره نجم، آیه ۲۳.

[۲۰]



[۲۱] دکتر علاء السالم، دفاع از قرآن، اشکال ۳۹.

[۲۲] همان

[۲۳] مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، انتشارات نگاه تهران

چاپ دوم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

[۲۴] ویل و آریل دورانت، تاریخ تمدن، ۱/۳۶.

[۲۵] طه باقر، درآمدی بر تاریخ تمدن‌های باستان، ص ۲۷۴.

[۲۶] السلام، ترمینینی، برده‌داری در گذشته و حال، ص ۸۵.

[۲۷] دکتر علاء السالم، دفاع از قرآن:

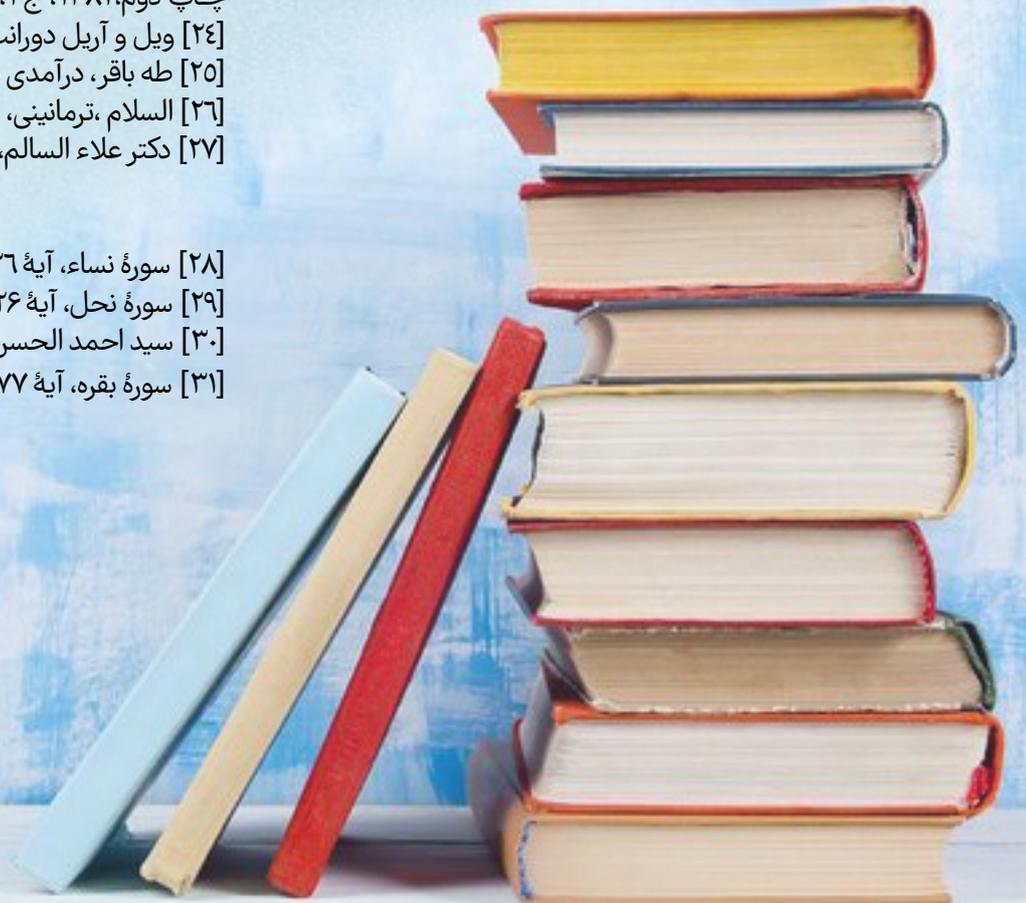


[۲۸] سوره نساء، آیه ۳۶

[۲۹] سوره نحل، آیه ۱۲۶

[۳۰] سید احمد الحسن، پیک صفحه، ج ۱، برده‌داری در اسلام.

[۳۱] سوره بقره، آیه ۱۷۷





پی‌آواز حقیقت بدویم

قسمت نهم: نظریات علمی

به قلم مجتبی انصاری

گزاره‌های علمی مورد بازبینی قرار گرفت و مفهوم «اصول موضوعه» با مفهوم بدیهیات جایگزین شد. «اصول موضوعه» به گزاره‌هایی گفته می‌شود که مبنای یک نظریه علمی را تشکیل می‌دهد و سایر گزاره‌های آن نظریه از این گزاره‌ها استنتاج می‌شود. نظریه‌پردازان تلاش می‌کنند اصول خود را به گونه‌ای انتخاب کنند که از منظر دیگران هم بدیهی به نظر برسند تا نظریه آنها برای دیگران نیز پذیرفتنی باشد. با این حال، الزامی وجود ندارد که دیگران هم نظریه آنها را بدیهی بدانند؛ بلکه دیگران می‌توانند نظریه‌های متفاوتی را تدوین کنند و به رقابت با نظریه‌های دیگر برخیزند. نتیجه این تنوع، از بین رفتن یک علم واحد و ظهور شاخه‌های مختلف و نگرش‌های متنوع علمی است. به این ترتیب، علم جای خود را به

در قسمت قبل، درباره هندسه اقلیدسی سخن گفتیم و با هندسه‌های ناقلیدسی آشنا شدیم. هندسه‌های ناقلیدسی بیش از آن که بخواهند هندسه اقلیدسی را به چالش بکشند، مفهوم بدیهیات در منطق ارسطویی را به چالش کشیدند. به بیان دیگر، این هندسه‌ها گزاره‌های را انکار کردند که در نگاه سنتی، قرن‌ها بدیهی پنداشته شده بود و تشکیک در آن، تقابل با عقل سلیم به شمار می‌رفت. هندسه‌های ناقلیدسی با انکار بدیهیات پیشینیان، دچار تناقض و ناسازگاری هم نشدند و عقل سلیم نیز از آنها سلب نشد.

زیر سؤال رفتن مفهوم بدیهیات، به‌عنوان «گزاره‌های ضروری که هر عقل سلیمی آنها را می‌پذیرد»، سرآغاز تحولی در تفکر منطقی و منطق تفکر شد. به تدریج، مبانی

پرسش‌های مرتبط با دامنه بحث خود بهتر پاسخ دهند، بیشتر استقبال می‌شود و نظر مجامع علمی، استادان و دانشجویان را به خود جلب می‌کند. و چنانچه نظریه‌ای ناکارآمد باشد و نتواند نظر اندیشمندان بیشتری را به خود جلب کند، به تدریج از گردونه علم خارج می‌شود.

سؤال: حقیقت چیست؟ کدام نظریه درست است؟ چگونه می‌توانیم بفهمیم کدام نظریه بر واقعیت انطباق دارد؟

واقعیت این است که نظریه‌های مختلف، تصاویر ذهنی اندیشمندان از حقیقت‌اند. ممکن است همگی آنها نادرست باشند و ممکن است تمام آنها بخشی از حقیقت را انعکاس داده باشند. اما برای این‌که تشخیص دهیم آیا آنها بر واقعیت منطبق می‌شوند یا نه، باید به تمام واقعیت و حقیقت پنهان شده در پس آن دسترسی داشته باشیم. در غیر این صورت، دیدگاه ما نیز صرفاً تصویری ذهنی از واقعیت است، نه خود واقعیت. به بیان دیگر، دیدگاه ما نیز یک نظریه است که قصد دارد درستی نظریه‌های دیگر را بررسی کند، درحالی‌که درستی خودش تردیدپذیر است.

منابع:

[۱] فریدریش لودویگ گوتلوب فرگه

(Friedrich Ludwig Gottlob Frege ۱۸۴۸-۱۹۲۵) ریاضی‌دان، منطق‌دان و فیلسوف برجسته آلمانی در اواخر سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی است. دستگاه صوری او، در واقع، عبارت بود از حساب محمولات برای نمایش منطق تفکر و استنباط (Inference)، و فرگه با ایجاد این نظام صوری سهم به‌سزایی در بنیان‌گذاری منطق نوین دارد.



[۲] آلفرد نورث وایتهد

(Alfred North Whitehead ۱۸۶۱-۱۹۴۷) فیلسوف و ریاضی‌دان انگلیسی

[۳] برتراند آرتور ویلیام راسل

(Bertrand Arthur William Russell ۱۸۷۲-۱۹۷۰) فیلسوف، منطق‌دان، ریاضی‌دان، مورخ، جامعه‌شناس، نویسنده، فعال سیاسی بریتانیایی بود. او و آلفرد نورث وایتهد به‌دنبال آن بودند که با تلاش بسیار و از راه منطق کلاسیک، بنیانی منطقی برای ریاضیات بنا کنند.



[۴] ارنست فردریش فردیناند زرمelo

(Ernst Zermelo ۱۸۷۱-۱۹۵۳) دانشمند آلمانی در زمینه منطق ریاضی

نظریه‌های علمی داد و نظریه‌پردازان نسل‌های جدیدی از دانشمندان بودند که جایگزین علامه‌های همه‌چیزدان شدند. اما باز هم هندسه اقلیدسی، سرآمد نظریه‌های علمی محسوب می‌شود؛ چراکه با جایگزین کردن کلمه «اصل» به جای «بدیهی»، یک نظریه با اصول مشخص و مدون خواهیم داشت. به این ترتیب، شایسته است بگوییم هندسه اقلیدسی یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌های علمی است.

در ابتدا به نظر می‌رسد که فقط اسامی عوض شده است. اساساً چه فرقی می‌کند ما نام این گزاره‌های اولیه را «بدیهی» بگذاریم یا «اصول موضوعه»؟! اما باید دقت داشت که در پس این تغییر اسامی، یک تغییر نگرش رخ داده است. منکران اصل پنجم هندسه اقلیدسی، بی‌عقل، ضد علم، معاند و حتی کافر نامیده نمی‌شوند؛ بلکه آن‌ها هم می‌توانند نظریات علمی خود را پایه‌ریزی کنند.

«اصول موضوعه» می‌تواند از روش استقرایی به‌دست آید. یعنی یک اندیشمند می‌تواند مشاهدات خود را دسته‌بندی کرده و با تعمیم یافته‌های خود به کل جهان، اصول موضوعه خود را تدوین کند. این روشی است که بسیاری از دانشمندان علوم تجربی از آن بهره می‌گیرند. اما اصول موضوعه می‌تواند از طریق تفکر و مفاهیم عقلی به‌دست آید. نظریه‌هایی مانند نظریه نسبیت، نظریه کوانتوم، نظریه ریسمان و بسیاری از نظریه‌های دیگر از این طریق به‌وجود آمده‌اند؛ هرچند که بعداً روش‌هایی برای آزمودن بعضی از آنها طراحی شد.

حرکتی که از هندسه آغاز شد، به منطق و ریاضیات کشیده شد. گروهی از ریاضی‌دانان تلاش کردند اصولی را برای ریاضیات و حتی برای منطق تدوین کنند. فرگه [۱] حساب محمولات را در منطق صوری تدوین کرد. وایتهد [۲] و راسل [۳] اصول ریاضیات را در کتابی به همین نام تدوین کردند. زرمelo [۴] و فرانکل نیز اثر مشابهی ارائه دادند. انیشتین در نظریه نسبیت، از هندسه‌های ناقلایدسی استفاده کرد و دیدگاه‌های جدیدی ارائه داد که با فیزیک کلاسیک در تعارض بود. در دوران معاصر، شاهد ظهور نظریه‌های مختلف در علوم گوناگون از جمله فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی، نجوم و ... هستیم، بدون آن‌که آنها از یکدیگر انتظار داشته باشند اصول موضوعه‌شان بی‌چون‌وچرا توسط دیگران پذیرفته شود.

امروزه، عادی است که به دو دانشجو با دو نظریه معارض یکدیگر، در یک دانشگاه، مدرک دکتری داده شود. با این حال، این حرکت آغازی برای تنازع بقا بین نظریه‌های علمی است. در این تنازع بقا، از نظریه‌هایی که بتوانند به

المنقذ، روایت‌های انتخاب‌شده سلسله‌مقالات تربیت فرزند

به قلم لمی المؤمن

| قسمت سوم: راه‌حل در خانه شماست

لج‌باز یا آینده‌ساز؟

بسیاری از ما دوران کودکی و نوجوانی را به‌عنوان دوره‌ای سرشار از سبک‌بالی و آسوده‌خیالی به یاد می‌آوریم و تصور می‌کنیم که زندگی کودکان، آسان و بدون چالش یا مسئولیت است؛ اما این تصور درست نیست. زندگی کودکان مملو از چالش‌هاست و برای آن‌که کودکان، توانایی‌های لازم برای مقابله با چالش‌های مختلف زندگی را پیدا کنند، باید اعتماد به نفسشان را پرورش دهند، احترام به خودشان را تجربه کنند و توانایی ایستادگی در برابر شکست‌ها را داشته باشند.



چرا کودکان لجبازی می‌کنند؟

نکته مهم دیگری که والدین باید بدانند، این است که ممکن است خودشان دلیل تشدید لجبازی در کودک باشند. کودک مانند صفحه‌ای سفید است که چیزی درباره لجبازی نمی‌داند. برای مثال، کارهای زیر به لجبازی کودک دامن می‌زند:

۱. برآورده کردن تمام خواسته‌های او فقط برای این‌که از لجبازی‌اش خلاص شوند.

۲. مقایسه او با سایر خواهر و برادرها یا دوستانش.

۳. عصبانی بودن والدین و عدم فراهم کردن فضای برای او تا بتواند به آرامی خواسته‌هایش را بیان کند.

همچنین، موارد زیر می‌تواند انگیزه لجبازی او باشد:

۱. کشف استقلال: کودک می‌خواهد ثابت کند که می‌تواند تصمیم‌گیرنده باشد.
۲. جلب توجه: گاهی لجبازی راهی برای دریافت توجه بیشتر از والدین است.
۳. واکنش به محدودیت‌ها: مقاومت در برابر دستورات، روش کودک برای آزمایش مرزهاست.
۴. داشتن انرژی زیاد: او فضایی لازم دارد تا بتواند حرکت و بازی کند، تا کلافه و لجباز نشود.

اما اگر کودکی دارید که به شدت بر نظرات خود پافشاری می‌کند، درباره هر موضوع ریز و درشت بحث می‌کند و از اجرای خواسته‌هایتان امتناع می‌ورزد، به شما تبریک می‌گوییم؛ فرزندتان لجباز است!

جالب است بدانید درحالی‌که بسیاری از والدین، لجبازی کودکان را نشانه‌ای از نافرمانی و مشکل‌آفرینی می‌دانند، روان‌شناسان تربیتی معتقدند که این رفتار، در واقع نخستین گام‌های کودک برای شکل‌گیری هویت مستقل و اعتماد به نفس است و بسیاری از کودکان لجباز، در بزرگسالی به افرادی مصمم، خلاق و موفق تبدیل می‌شوند.

با ما همراه باشید تا ببینیم چگونه می‌توانیم از این چالش ظاهری، فرصتی برای پرورش فرزندی با اراده و قوی بسازیم.

۱. لجبازی کودکان: یک مرحله طبیعی

رشد

در ابتدا باید بدانیم برخلاف تصور رایج، لجبازی کودکان بیماری یا اختلال نیست، بلکه بخشی از فرایند رشد شناختی و عاطفی آنهاست. مطالعات نشان می‌دهد که این رفتار معمولاً از دو سال و نیمگی آغاز شده و در چهارسالگی به اوج می‌رسد، اما تا پنج‌سالگی به تدریج کاهش می‌یابد. کودکان لجباز عزم و اراده قوی دارند و می‌توانند با مشکلات روبه‌رو شده و برای حل آنها تلاش کنند؛ زیرا کودک لجباز دارای اعتماد به نفس بسیار بالایی است و کنجکاو، تخیل قوی و بی‌پروایی از ویژگی‌هایی هستند که او را متمایز می‌کند.



پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «چهار چیز از خوشبختی است: همسر نیکو، خانه وسیع، همسایه صالح و مرکب راهوار.» (بحار الأنوار، ج ۷۱).
پس می‌بینیم که خانه وسیع می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت کودک نقش داشته باشد.

راهکارهای طلایی برای مدیریت لجبازی

الف) جایگزین‌های تنبیه
انتخاب‌های محدود: به جای گفتن «نه»، از او بخواهید بین دو گزینه انتخاب کند. (مثال: «اول پیژامه‌ات رو می‌پوشی یا مسواک می‌زنی؟»)
همدلی: به جای سرزنش، احساسش را درک کنید. (مثال: «می‌دانم دوست داری بیشتر بازی کنی، اما الآن وقت خوابه.»)

ب) تقویت رفتار مثبت
تشویق پشتکار: اگر کودک مدت زیادی روی یک پازل کار کرد، بگویید: «چه عالی که تسلیم نشدی!»
الگوسازی: خودتان در برابر مشکلات مقاومت نشان دهید تا او هم بیاموزد.

ج) ایجاد فضای امن برای تخلیه انرژی
بازی‌های فیزیکی: فضایی برای دویدن، پریدن و بازی‌های خلاقانه فراهم کنید.
قوانین انعطاف‌پذیر: در برخی موارد، به او اجازه دهید انتخاب‌هایش را تجربه کند.

چرا کودکان لجباز در آینده موفق‌ترند؟

تحقیقات نشریه لافارکواریدا اسپانیا نشان می‌دهد افرادی که در دوران کودکی لجباز هستند، در بزرگسالی ویژگی‌های مثبت زیر را دارند:

۱. مهارت‌های مذاکره بهتری دارند.

۲. در حل مشکلات پشتکار بیشتری نشان می‌دهند.

۳. ریسک‌پذیرتر و خلاق‌تر هستند.
همان‌طور که آلبرت اینشتین می‌گوید:
«تخیل از دانش مهم‌تر است.»

پس کودک لجباز شما ممکن است همان دانشمند یا کارآفرین آینده باشد که با پشتکارش دنیا را تغییر می‌دهد!

چند توصیه گهربار و سخن پایانی

مسئله لجبازی کودک، موضوع ساده و بی‌اهمیتی نیست؛ بلکه مسئله‌ای تربیتی و دشوار است که نیاز به صبر، حکمت و درک رفتارهای کودک دارد. در این راه، با اخلاص از خداوند متعال یاری بجوئید و به توصیه‌های زیر عمل کنید:

۱. به توصیه امام صادق (ع)، برکودکانتان سخت نگیرید: «فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار، هفت سال ادب کن و هفت سال وزیر و مشاورت باشد.» (وسائل الشیعه، ج ۱۵)
این حدیث شریف به‌وضوح نشان می‌دهد که کودک تا هفت‌سالگی باید دارای آزادی نسبی باشد.

۲. به توصیه پیامبر (ص)، هیچ‌وقت بین فرزندانان فرق نگذارید: «خداوند متعال دوست دارد که میان فرزندانان عدالت ورزید، حتی در بوسیدن.» (مکارم‌الأخلاق، ج ۱، ص ۴۷۳، ح ۱۶۲۴)

۳. به توصیه حضرت عیسی (ع)، صبر و پشتکار داشته باشید: «شما به آنچه دوست دارید نمی‌رسید، مگر با صبر بر آنچه از آن اکراه دارید؛ و به آنچه می‌خواهید نمی‌رسید، مگر با ترک آنچه آرزو دارید.» (مسکن الفؤاد، ص ۴۸)
هیچ‌کس نمی‌تواند ثبات را به دست آورد و در این مسیر موفق شود، مگر از طریق تلاش و پشتکار.

۴. به توصیه امیرالمؤمنین (ع)، با اخلاص دعا کنید: «دعا از کلیده‌های موفقیت و رموزستگاری است، و بهترین دعا آن است که از قلبی پاک و سینه‌ای با تقوا صادر شود. در مناجات، سبب نجات وجود دارد و رهایی و نجات با اخلاص است. پس هنگامی که ترس و وحشت شدید شود، به‌سوی خداوند پناه ببرید.» (الکافی، ج ۲، ص ۴۶۸)

۵. به توصیه امیرالمؤمنین علی (ع)، امیدوار باشید: «به خیر امیدوار باشید تا موفق شوید.» (غررالحکم، شماره ۴۴۶۶)

تربیت کودک لجباز، اگرچه چالش‌برانگیز است، اما با صبر، خلاقیت و آگاهی می‌توانید این ویژگی را به نقطه‌قوت او تبدیل کنید.
به پایان این قسمت رسیدیم. برای شما آرزوی موفقیت و خوشبختی داریم و امیدواریم در تربیت فرزندان خود موفق باشید.
خداوند، شما و فرزندانان را در حفظ و حمایت خود نگه دارد.

فرازهایی از خطبه‌های نماز جمعه

خطیب: شیخ عبدالعالی المنصوری

عروس، کودک نبود

درباره ازدواج حضرت فاطمه (علیها السلام)، شایعه شده است که ایشان در سن نه سالگی ازدواج کرده است. اما موضوع به این صورت نیست؛ سید احمد الحسن (علیه السلام) این نکته را تصحیح می‌کند و می‌گوید، نه تنها حضرت فاطمه (علیها السلام) در سن نه سالگی ازدواج نکرده است، بلکه عایشه نیز در این سن ازدواج نکرده است. چنین چیزی وجود ندارد. آنها ازدواج کردند، اما سنشان بیشتر از این بود. در سن نه سالگی ازدواج نکرده‌اند.





بله، در برخی از روایات آمده است که انسان می‌تواند از زمانی که به نه‌سالگی رسید، ازدواج کند یا بتواند وارد زندگی مشترک شود. این در روایات موجود است. سید احمد الحسن (علیه‌السلام) می‌فرماید که این روایات، به سن خاصی برای ازدواج اشاره نمی‌کند، بلکه تنها حداقل سنی را مشخص می‌کند که یک زن می‌تواند ازدواج کند. حداقل سن برای ازدواج نه سال است. این تعیین توسط شریعت آمده است. مثلاً در شرایط خاص، اگر بشر دچار بیماری‌ها و اپیدمی‌ها شود و در آستانه انقراض قرار گیرد، ممکن است خلیفه خداوند در هر زمان تصمیم بگیرد که حداقل سن ازدواج را برای حفظ سلامت زوجین تعیین کند.

چرا؟ چون امروزه علم می‌گوید که دختر در نه‌سالگی، هنوز به حد کافی رشد نکرده و برای بارداری آماده نیست. یعنی در این سن، دختر برای

مادر شدن به‌طور کامل آماده نیست. بله، شاید برخی از دختران در این سن آمادگی‌هایی داشته باشند، اما به‌طور کلی، به‌عنوان یک قاعده، گفته می‌شود که دختر در این سن به‌طور کامل آمادگی مادر شدن را ندارد. امروز ما در واقعیت زندگی خودمان، دختران بسیار کوچکی داریم؛ حتی دخترانی که سنشان بالای ده سال، دوازده سال یا سیزده سال است. این‌ها هنوز بچه هستند. چگونه می‌توان پذیرفت که چنین دخترانی می‌توانند ازدواج کنند؟

این نکته خیلی مهم است که باید توجه کنیم: سید احمد الحسن (علیه‌السلام) نمی‌گوید دختر باید در نه‌سالگی ازدواج کند. برخی از مردم این برداشت را از روایات کرده و مشکلاتی به وجود آورده‌اند. من شخصاً می‌دانم که مشکلات زیادی به وجود آمده است؛ مثلاً دختری وقتی به سن چهارده‌سالگی رسید، به اجبار ازدواج کرد و بعد از ازدواج، نتوانست با همسرش زندگی کند و در نتیجه از هم جدا شدند و طلاق گرفتند. یعنی تو به این دختر ظلم کردی و او را در معرض چیزهایی قرار دادی که فراتر از توانایی و ظرفیتش بوده است. انسان باید اجازه دهد دختر رشد کند، عاقل شود، بالغ شود، درک پیدا کند و بتواند زندگی کند و زندگی زناشویی‌اش را اداره کند. باید منطق و شیوه خاصی داشته باشد که او را برای زندگی آماده کند، بعد می‌توان او را شوهر داد.

به یاد می‌آورم بسیاری از توصیه‌هایی که از اجدادمان به ما رسیده است که می‌گویند: «از خوشبختی مرد این است که دخترش در خانه‌اش حیض نشود.» باید گفت که این موضوع مفهومی دیگر دارد. بعضی از افراد از این روایت استفاده می‌کنند و می‌گویند که باید دختر را به محض رسیدن به نه‌سالگی شوهر داد تا در خانه شما حیض نشود و در غیر این صورت، شما گناهکار خواهید بود. این برداشت، اشتباه است.

به نظر من، این مسئله بعد از این که خلیفه خدا حکم آن را بیان فرموده است، بسیار واضح شده و به این مقدار کفایت می‌کنم.

